نشریه علمی (فصلنامه) پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی شماره ۹۸
سال بیست و نهم، تابستان ۱۴۰۰، صفحه ۲۸۷ - ۲۴۳

تحلیل فلسفی- اقتصادی عوامل عدم تمکین مؤدیان مالیاتی و اولویت‌بندی آنها

میرهادی حسینی کندلجی
استادیار دانشگاه اراک، گروه اقتصاد (نویسنده مسئول)
m-hosseinikondelaji@araku.ac.ir
مرتضی درخشان
دکتری اقتصاد دانشگاه اصفهان
morteza.derakshan@yahoo.com

این پژوهش، تحلیلی فلسفی- اقتصادی است که به عوامل عدم تمکین مؤدیان مالیاتی می‌پردازد. با وجود نظریات بسیار متنوعی که در مورد عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی، اخلاق مالیاتی و فرار مالیاتی وجود دارد، تلقی افراد از اخلاقی بودن یا نبودن عدم تمکین مالیاتی را می‌توان از جنبه فلسفی و اقتصادی بررسی کرد. برخی از محققین فرار از پرداخت مالیات تحت هر شرایطی را اخلاقی نمی‌دانند، درحالی‌که برخی از متفکرین حوزه اقتصاد و فلسفه عدم تمکین مالیاتی را تحت شرایط خاص غیراخلاقی نمی‌دانند. این پژوهش ابتدا با روش کتابخانه‌ای عوامل و استدلالات موجود برای عدم تمکین مؤدیان مالیاتی را احصا می‌کند و سپس با استفاده از پرسشنامه‌های نخبگانی به بررسی تأثیر هر یک از این عوامل در عدم تمکین مؤدیان می‌پردازد و آن‌ها را اولویت‌بندی می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دو عامل فساد دولت یا تفکر اهریمنی مردم در مورد دولت و خدمت‌گذار بودن دولت به عنوان تأثیرگذارترین استدلال‌ها و عوامل عدم تمکین مالیاتی شناخته می‌شوند.

طبقه‌بندی JEL: H20, H26, H29, C59
واژگان کلیدی: مالیات، تمکین مالیاتی، اولویت‌بندی.

تاریخ دریافت: ۲۱ / ۱۰ / ۱۳۹۹ تاریخ پذیرش: ۱۶ / ۴ / ۱۴۰۰

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

۱. مقدمه

موضوع مالیات‌ها به عنوان یکی از منابع درآمدی دولت در جوامع مختلف مطرح می‌شود، همچنین یکی از ابزارهای سیاست مالی دولت است که روند رشد اقتصادی را تسریع می‌بخشد و یک منبع درآمد عمده و با ثبات برای دولت‌ها محسوب می‌شود و در مقایسه با سایر روش‌های تأمین مالی، استفاده از آن کمترین آثار نامطلوب اقتصادی به همراه دارد (دامن کشیده و اصغری، ۱۳۹۸). مالیات اصلی‌ترین ابزار کسب درآمد جهت دستیابی به اهداف اقتصادی و اجتماعی است و از طرف دیگر به عنوان ابزار کنترلی بر اقتصاد به شمار می‌رود و دولت‌ها می‌توانند از آن به عنوان ابزار سیاست‌گذاری اقتصادی نیز استفاده نمایند. این منبع درآمدی به دلیل قابلیت کنترل، بر سایر منابع ناشی از اقتصاد داخلی ترجیح دارد؛ به‌طوری که در برخی از کشورها میزان مالیات‌ها تا حدود ۹۰ درصد درآمد دولت را شامل می‌شود. در ایران گرچه بودجه دولت متکی به درآمدهای حاصل از فروش نفت و منابع طبیعی است و نقش مالیات در تأمین منابع دولت و اداره آن چندان پر رنگ نیست، اما بروز نوسان‌های متعدد در قیمت جهانی نفت و تحریم‌های اعمالی علیه جمهوری اسلامی ایران، توجه سیاستگذاران را به حوزه مالیات معطوف کرده و در قوانین توسعه شش گانه سهم مهمی برای مالیات و نظام مالیاتی در نظر گرفته شد (رحمت اللهی و همکاران، ۱۳۹۹).

برنامه ششم توسعه با رویکردی منفی نسبت به درآمدهای نفتی، به درآمدهای مالیاتی توجهی ویژه داشته است و بر اساس هدف‌گذاری این برنامه، نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی از ۶/۵ درصد در سال ۱۳۹۴، به ۹/۴ درصد و ۱۰ درصد در سال ۹۹ و ۱۴۰۰ ارتقا یابد که متأسفانه این ارقام تحقق نیافته است. با وجود این رقم فرار مالیاتی بر اساس برآوردهای مختلف از ۳۵ هزار میلیارد تومان تا ۵۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. فرار مالیاتی یکی از اجزای اقتصاد غیررسمی است که در آن، افراد قانون‌گریز به ازای فعالیت‌های قانونی انجام شده، تمام یا قسمتی از مالیات خود را نمی‌پردازند.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

در فرار مالیاتی، افراد قانون‌گریز بر خلاف قوانین و مقررات کشور فعالیت اقتصادی یا کار غیر قانونی انجام می‌دهند که از این جهت قابل مشاهده نیست و در آمارهای رسمی کشور ثبت نمی‌شود (نظرپور و همکاران، ۱۳۹۹). این موضوع ضرورت تغییر رویکرد نظام مالیاتی ایران را از شیوه قدرت‌گرایانه به مداراگرایانه و توجه به انتظارات مؤدیان مالیاتی مطرح می‌سازد. بررسی انتظارات مؤدیان مالیاتی و عوامل مؤثر بر تصمیم گیری آنها هدف اصلی پژوهش حاضر است.

از آن جهت که توان مالی هر دولتی وابسته به تمکین مالیاتی یا تمایل مالیات دهندگان به پرداخت مالیات دارد (کیسر و کارسسکی[1]، ۲۰۱۷)، نظریات بسیار متنوعی در مورد عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی، اخلاق مالیاتی و عدم تمکین مالیاتی وجود دارد. برخی از این نظریات در چارچوب نظریه اقتصاد نئوکلاسیک و برخی در چارچوب نظریه اقتصاد رفتاری مطرح شده‌اند. برخی از نظریات، صرفاً به عوامل اقتصادی تأکید دارند و برخی از نظریات صرفاً عوامل کیفی و نهادی و رفتاری را در نظر می‌گیرند. برخی دیگر هم به شکل ترکیبی، از هر دو دسته از عوامل به عنوان مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رفتار مؤدیان مالیاتی یاد می‌کنند.

اخلاق زمانی معنی پیدا می‌کند که قدرت انتخاب وجود داشته باشد. در مقابل، زمانی که هیچ‌گونه قدرت انتخابی وجود ندارد، اخلاق نمی‌تواند در تصمیم‌گیری نقشی ایفا کند. اگر فرمانده ارشد به سربازی دستور شلیک به شخصی را صادر کند و در صورت سرپیچی از دستور، خود قربانی شود، در این صورت سرباز فوق الذکر هیچ مسئولیت اخلاقی در قبال کشتن فرد دیگر ندارد، زیرا که وی از قدرت انتخاب برخوردار نبوده است. با استفاده از این مثال، شاید بتوان این‌گونه عنوان کرد که پرداخت مالیات هیچ‌گونه مسئولیت اخلاقی با خود به همراه ندارد، چرا که انتخابی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، پرداخت مالیات نه اخلاقی و نه غیراخلاقی است. پرداخت مالیات به شیطان و یا یک دولت ناکارآمد عملی غیراخلاقی نیست چرا که قدرت انتخابی وجود ندارد. پرداخت مالیات به حزب نازی آلمان در دوران جنگ جهانی دوم عملی غیراخلاقی نیست؛ چرا که انتخابی غیر از آن وجود نداشت. همچنین شهروندان آمریکایی چاره‌ای جز پرداخت

1. Kiser and Karceski

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

مالیات به دولت خود ندارند و بنابراین تأمین هزینه‌های جنگ آمریکا در خاورمیانه مسئولیت اخلاقی برای پرداخت کنندگان آمریکایی ایجاد نمی‌کند. اما این مسئله همیشه صادق نیست، چرا که برخی مواقع می‌توان از پرداخت مالیات فرار کرد و خطر پرداخت جریمه در قبال عدم پرداخت را به جان خرید. برخی از محققین و متفکرین معتقدند که اگر فردی جریمه عدم پرداخت مالیات را به جان خریده و از قبل بداند که راهی برای فرار از جریمه در صورت شناسایی وجود ندارد، در این صورت فرار از پرداخت مالیات عملی غیراخلاقی نیست (کرولی[1]، ۱۸۷۷، مرکلباچ، ۱۹۳۸، ناواروس، ۱۶۱۸) اما برخی دیگر با این استدلال کاملاً مخالفند (آنتونیوس، ۱۵۷۱).

در طول تاریخ نمونه‌هایی از دلایل متنوع افراد به امتناع از پرداخت مالیات وجود داشته است. یکی از دلایل اخلاقی برای عدم تمایل به پرداخت مالیات زمانی است که مؤدی مالیاتی با گزینه پرداخت مالیات برای حمایت از جنگی ناعادلانه مواجه است. برخی از مخالفان جنگ با ویتنام به این دلیل از پرداخت مالیات اجتناب می‌کردند. این دلیل، پشتوانه‌ای چند صد ساله در ادبیات فلسفی و نظری دارد (پنک و رابرت[2]، ۱۹۹۸). اما اگر کسی از پرداخت مالیات تنها به این دلیل امتناع کند که تمایلی به پرداخت ندارد و یا اینکه وی دارای فرصت عدم تمکین مالیاتی بدون شناسایی داشته باشد، در این حالت آیا فرار از پرداخت عملی اخلاقی است؟ این مورد موجب ایجاد حالت‌های مختلفی می‌شود، چرا که دیگر انتخاب به شکل اجباری نیست. زمانی که افراد قدرت انتخاب داشته باشد، اخلاقی یا غیراخلاقی بودن یک عمل مطرح می‌شود. در این پژوهش پس از بررسی مطالعات تجربی، به شکل نظری به ارزیابی مؤلفه‌های مختلفی پرداخته می‌شود که سعی در تبیین اخلاقی یا غیراخلاقی بودن عدم تمکین مالیاتی دارند. سپس با استفاده از پرسشنامه‌های نخبگانی به بررسی و اولویت‌بندی تأثیر هر یک از این عوامل در عدم تمکین مؤدیان پرداخته می‌شود.

1. Crolly ; Merkelbach; Navarrus
2. Pennock and Robert

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

۲. مطالعات تجربی

با وجود اهمیتی که تمکین مالیاتی در کاهش هزینه‌های مالیات‌ستانی ایفا می‌کند، مطالعات اندی در این حوزه مخصوصاً در ایران انجام شده است و بیشتر مطالعات موجود در این حوزه فرار مالیاتی را صرفاً از جنبه اقتصادی مورد بررسی قرار داده‌اند. در ادامه به بخشی از مهم‌ترین مطالعات انجام شده طی دهه اخیر اشاره می‌شود. رضایی و همکاران (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای با عنوان «جایگاه تحول و تمکین در اصلاحات نظام مالیاتی: تجربه جهانی و چالش‌های نظام مالیاتی ایران»، جنبه‌های مختلف تمکین مالیاتی، وضعیت سیستم مالیاتی ایران در این خصوص، تجارب کشورهای مختلف در زمینه تمکین مالیاتی و تأثیرات آن در ابعاد مختلف را مورد بررسی قرار داده و در نهایت توصیه‌های سیاستی لازم برای اصلاح نظام مالیاتی کشور در جهت افزایش تمکین مالیاتی، ارائه داده‌اند.

حاج‌محمدی و محمد آقایی (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای با عنوان «ارتقاء تمکین داوطلبانه با کاهش هزینه‌های تمکین: رویکرد خدمات مؤدی»، بر اساس یافته‌های نظری جنکینز و فورلمو (۱۹۹۳) و در قالب یک تحقیق کتابخانه‌ای، ضمن مرور اجمالی عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی و مؤلفه‌های اساسی رویکرد خدمات مؤدیان، بر ضرورت وجود ارتباط تنگاتنگ میان تمکین داوطلبانه، خدمات مؤدیان و پیاده‌سازی فناوری اطلاعات تأکید نموده‌اند. آنان دریافتند که در طراحی یک نظام مالیاتی مقرون به هزینه وجود ارتباط تنگاتنگ میان خود اظهاری داوطلبانه، خدمات مؤدیان و استقرار محصولات نوین فن‌آوری اطلاعات اجتناب ناپذیر است.

رحمانی و همکاران (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای با عنوان «پذیرش عمومی مالیات، فساد و دموکراسی: یک مطالعه بین کشوری»، و بر اساس وظیفه تدارک کالاهای عمومی توسط دولت و از منظر اقتصاد سیاسی، به پذیرش عمومی مالیات توجه نموده‌اند. آنها با استفاده از داده‌های پانل بین کشوری برای دوره زمانی ۲۰۱۰-۱۹۹۶ به این نتیجه رسیدند که شاخص فساد نسبت به دموکراسی علامت مهم‌تری بوده و تأثیر بیشتری در پذیرش یا عدم پذیرش عمومی مالیات دارد. امین‌خاکی (۱۳۹۱) به آسیب‌شناسی تحقق درآمدهای مالیاتی با رویکردی بر جرم عدم تمکین مالیاتی و با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر ایجاد انگیزه جرم عدم تمکین مالیاتی در ایران پرداخته و

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

با استفاده از روش تحلیلی توصیفی وجود فساد و رشوه، ضعف نظام گردش پولی، ضعف نظام اطلاعات مالیاتی، پیچیدگی قوانین مالیاتی، میزان بالای مالیات، سطح پایین خدمات عمومی دولت و تبعیض بین مؤدیان را از جمله عوامل مؤثر بر عدم تمکین مالیاتی بر شمرده شده‌اند. صامتی، امیری و حیدری (۱۳۹۴) به بررسی تأثیر اخلاق مالیاتی بر تمکین مالیاتی، در شهر اصفهان با استفاده از نظرسنجی از مؤدیان مالیاتی و با استفاده از رگرسیون چند متغیره OLS و رگرسیون چند متغیره لجستیک دو جمله‌ای پرداختند. یافته‌های آنها نشان داد که متغیرهای نگرش نسبت به عدم تمکین مالیاتی، هنجارهای اجتماعی و اعتماد به دولت و سیستم مالیاتی، حقوقی و قضایی اثر مثبت و معنی‌داری بر اخلاق مالیاتی دارند.

حسینی کندلجی و همکاران (۱۳۹۵) به سنجش اخلاق مالیاتی و عوامل مؤثر بر آن در بین دانشجویان علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان پرداختند و با استفاده از طرح این عوامل در قالب مؤلفه‌های مختلف (شامل ۱۵ مورد تاریخی اشاره شده در رساله دکتری کراو و ۳ استدلال جدید در قالب پرسشنامه) به سنجش اخلاق مالیاتی پرداختند. از نتایج این مطالعه می‌توان به تأثیر مثبت سن و درآمد و تأثیر منفی تحصیلات و قومیت و اخلاق مالیاتی بالاتر زنان نسبت به مردان اشاره کرد.

رضا قلی زاده و همکاران (۱۳۹۸) با استفاده از روش علل چندگانه- شاخص چندگانه (MIMIC) به برآورد اندازه فرار مالیاتی در ایران و بررسی علل و آثار آن طی دوره زمانی ۱۳۹۴-۱۳۵۷ پرداختند. نتایج آنها نشان داد که روند فرار مالیاتی در ایران طی سال‌های مورد بررسی به رغم نوسانات عمده، در مجموع افزایشی بوده است، به گونه‌ای که از ۶/۱۲ درصد GDP رسمی در سال ۱۳۵۷ به ۱۱/۳۳ درصد در سال ۱۳۹۴ رسیده است. همچنین، متغیرهای تورم، بار مالیاتی، درآمد سرانه و نرخ ارز رسمی اثر مثبت و معنادار بر فرار مالیاتی داشته و متغیرهای شاخص باز بودن اقتصادی، اندازه دولت و نرخ بیکاری دارای اثر منفی بر فرار مالیاتی دارند.

قلجی (۱۳۹۸) به بررسی تأثیر ارتقاء فرهنگ بر تمکین مالیاتی در بین کارکنان سازمان امور مالیاتی سمنان پرداخت. یافته‌های آنها نشان داد بین کارکنان زن و مرد و با تحصیلات مختلف در خصوص تأثیرگذاری ارتقاء فرهنگ مالیاتی بر تمکین مالیاتی اختلاف نظر معنا داری وجود ندارد؛

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

و از دید کارکنان همدلی در بین افراد جامعه و اعتماد مؤدیان مالیاتی به صرف مالیات‌های پرداخت شده در ارائه خدمات دولتی بر روحیه مالیاتی و پرداخت به موقع مالیات از سوی آنها تأثیرگذار است و ارتقاء ابعاد فرهنگ مالیاتی می‌تواند بر میزان تمکین مالیاتی در نظام مالیاتی استان سمنان تأثیرگذار باشد. باقری و همکاران (۱۳۹۸) به شناسایی جامع عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی در ایران، با الگو قرار دادن مدل تمکین OECD (۲۰۰۴) پرداختند. نتایج آنها نشان داد که از نظر خبرگان، به استثنای شاخص‌های نوع مؤدی، نوع درآمد، نوع حرفه، سن، نوع جنسیت، نوع مذهب و آموزه‌های شرعی، نوع نژاد و ملیت، پیشینه قومی، اشاعه و گسترش دفاتر مشاوره مالیاتی و در نهایت نهادهای مدنی و هنجارهای اجتماعی، سایر شاخص‌های پژوهش بر تمکین مالیاتی اثرگذار است.

کرشلر، هوزل و وال (۲۰۰۸) دیدگاه نوینی بنام چارچوب «شیب لغزنده» برای درک تمکین مالیاتی ارائه نمودند. آن‌ها در پژوهش خود، چارچوب شیب لغزنده را با فرض وجود دو گروه از مؤدیان مدل‌سازی کردند: افراد تمکین گرا و افراد فرارگرا[1]. با تعریف تابع عکس‌العمل برای افراد موجود در هر دو گروه با توجه به ابزارهای قدرت اجباری و تشویقی[2] مقامات مالیاتی، تصویر معمولی شیب لغزنده ظاهر می‌شود که نشان می‌دهد به‌کارگیری هر کدام از ابزارهای اجبار و تشویق، به تنهایی اثر بسیار کمی دارد ولی سیاستی ترکیبی و همزمان اثر قابل توجهی بر تمکین مالیاتی دارد. کامینگز[3] و همکاران (۲۰۰۹) با استفاده همزمان از داده‌های نظرسنجی و همچنین داده‌های آزمایش‌های تجربی در شناسایی رفتار تمکین مالیاتی به این نتیجه دست یافتند که اخلاق مالیاتی، عدم تمکین مالیاتی را کاهش می‌دهد، درحالی‌که کیفیت حکمرانی نیز یک اثر قابل توجه بر تمکین مالیاتی دارد. این مفهوم همچنین توسط تورگلر و اشنایدر[4] (۲۰۰۹) مورد تأیید قرار گرفت. آنها نیز نشان دادند که اخلاق مالیاتی و نهادهای اجتماعی به شکل معنی داری بر سطح

1. Compliance-minded and Evasion-minded Persons
2. Coercive and Persuasive
3. Cummings, R. G
4. Schneider

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

عدم تمکین مالیاتی اثر گذار است. هوگ و اسپوری[1] (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای به بررسی اعتماد، اخلاق و تعهد مالیاتی و تمکین مالیاتی در کشورهای درگیر در انتقال از حکومت سوسیالیستی به دموکراسی و اقتصاد بازار پرداخته‌اند. یافته‌های آنها نشان داد تأثیرگذاری مستقیم آرای مردم در موضوعات سیاست‌گذاری (به ویژه در مورد مسایل مالیاتی) می‌تواند به تقویت اخلاق و تعهد و پذیرش مالیاتی کمک نماید. به ویژه امکان وجود رفراندوم‌ها، رابطه بین اعتماد شهروندان و اخلاق و تعهد مالیاتی را تقویت می‌کند و در آن صورت پذیرش عمومی مالیات و کاهش عدم تمکین مالیاتی تحت تأثیر نهادهای شکل گرفته در جامعه قرار می‌گیرد. سرکیوتی و کوپیر[2] (۲۰۱۱) نشان می‌دهند در کشورهای با وجود شرم بالا و لذا صداقت بیشتر، تغییرات نرخ مالیات اثر بیشتری بر روی نرخ رشد اقتصادی می‌گذارد، زیرا در این دسته از کشورها نرخ مالیات تعیین شده در عمل نیز وصول می‌شود در حالی که در کشورهای با اثر شرم پایین، چون پرهیز و عدم تمکین مالیاتی بیشتر است، تغییرات نرخ مالیات اثر کمتری بر روی رشد اقتصادی دارد.

هالا[3] (۲۰۱۲) با استفاده از روش تخمین حداقل مربعات دو مرحله‌ای به وجود رابطه علی بین اخلاق مالیاتی و تمکین مالیاتی در جامعه آمریکا دست یافت. نتایج وی نشان می‌دهد که اخلاق مالیاتی بالاتر، اندازه تولیدات اقتصاد زیرزمینی را کاهش می‌دهد.

فرر-ای-کاربونل و گرچانی[4] (۲۰۱۶) به بررسی رابطه عدم تمکین مالیاتی و رفاه در چارچوب اقتصاد نهادی و اجتماعی و با استفاده از طراحی سؤالاتی در مورد رضایت از زندگی در بین ۱۴ کشور اروپای شرقی و مرکزی پرداختند. نتایج آنها نشان داد که عدم تمکین مالیاتی به شکل منفی با رضایت افراد از زندگی در ارتباط است. تعاملات ارتباطی (نظیر سرمایه اجتماعی رسمی) نقش بسیار مهمی در بین نسل جوان‌تر برای تجربه رابطه بین عدم تمکین مالیاتی و رضایت

1. Hug and Sporri
2. Coppier
3. Halla
4. Ferrer-i-Carbonel & Gërxhani

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

از زندگی ایفا می‌کند؛ در بین نسل پیرتر شبکه‌های اجتماعی (به عنوان مثال سرمایه اجتماعی غیررسمی) منجر به شکل‌گیری این رابطه منفی می‌شود.

کاپرانوا[1] و همکاران (۲۰۱۶) نیز با بررسی مدل فرهنگ مالیاتی کشورهای اتحادیه اروپا به این نتیجه می‌رسند که جایی که اخلاق مالیاتی وضعیت مطلوب‌تری دارد، سطوح پایین‌تری از فرار مالیاتی قابل پیش‌بینی است. سریواتساوا[2] و همکاران (۲۰۱۸) به بررسی عوامل مؤثر بر فرار از پرداخت مالیات بر مصرف در بین مصرف کنندگان هند پرداختند. آنها با استفاده از نظرسنجی از ۱۲۸ مصرف کننده و مدلسازی معادلات ساختاری دریافتند که نگرش نسبت به دولت و دینداری تأثیر معنی‌داری بر فرار از پرداخت مالیات بر مصرف دارد. نگرش منفی نسبت به دولت و دینداری به ترتیب اثر مثبت و منفی بر فرار مالیاتی بر جای می‌گذارد. پترسون ک. اوزیلی[3] (۲۰۲۰) به بررسی و آزمون رابطه فرار مالیاتی و بی‌ثباتی مالی پرداخت. یافته‌های وی نشان داد با افزایش فرار مالیاتی درآمد مالیاتی دولت برای مدیریت اقتصاد کاهش پیدا می‌کند و منجر به کاهش توانایی دولت برای بهبود ثبات در نظام مالی می‌شود. با این حال مؤدیان مالیاتی که از پرداخت مالیات فرار می‌کنند، احساس می‌کنند که با عدم تمکین مالیاتی می‌توانند به ثبات مالی خود بهبود ببخشند.

بثکورت و کیونزه[4] (۲۰۲۰) به بررسی رابطه هنجارهای اجتماعی و رشد اقتصادی در کشورهای با درآمد پایین پرداختند. یافته‌های نشان می‌دهد، وجود یک هنجار اجتماعی نسبت به تمکین مالیاتی نقش مکملی برای کاهش سهم فرار مالیاتی هم در بخش درآمد نیروی کار و هم در بخش درآمد ناشی از سرمایه دارد و سطح اخلاق مالیاتی دارای همبستگی مثبتی با تمکین مالیاتی و سطح درآمد سرانه دارد و نرخ مالیاتی بالاتر، سطح فرار مالیاتی بالاتری را سبب می‌شود.

خلیل و سیدانی[5] (۲۰۲۰) به بررسی تأثیر مذهب بر نگرش نسبت به فرار مالیاتی در کشور لبنان پرداختند که دارای مذاهب متنوع با نظام مالیاتی ضعیف است. نتایج آنها نشان داد که مذهب عامل

1. Kapranova
2. Srivastava
3. Peterson K. Ozili
4. Bethencourt & Kunze
5. Khalil & Sidani

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

چندان قدرتمندی برای توضیح نگرش نسبت به فرار مالیاتی محسوب نمی‌شود و متغیرهای جمعیت شناسی نظیر درآمد، سطح تحصیلات اثر قوی‌تری دارند.

اووسو[1] و همکاران (۲۰۲۰) به بررسی عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی در کشور غنا پرداختند. آنها با استفاده از نظر سنجی از ۶۶۲ دانشجوی رشته کسب و کار دریافتند که انگیزه فرار مالیاتی در بین دانشجویان به شدت پایین است و آنها فرار مالیاتی را رفتاری کاملاً غیراخلاقی می‌دانند و نگرش‌ها، هنجارهای ذهنی و تعهدات اخلاقی نقش بسیار مهمی در گرایش به فرار مالیاتی ایفا می‌کنند. از بررسی مطالعات انجام شده در این حوزه می‌توان دریافت که دو دسته از عوامل بر رفتار تمکین مالیاتی افراد اثرگذارند. دسته اول، نظیر نرخ مالیاتی، نرخ جریمه فرار مالیاتی، احتمال شناسایی و... به ابزارهای اجباری و قهری دولت و یا نظام مالیاتی کشور مربوط می‌شود و دسته دوم، نظیر اخلاق، فرهنگ، مذهب و دینداری، نگرش‌ها و هنجارهای ذهنی و... به ابزارهای ترغیبی دولت جهت ارتقای تمکین مالیاتی مربوط است. تا به‌حال کمتر مطالعه‌ای یافت می‌شود که به شکل جامع به این عوامل بپردازد. وجه تمایز پژوهش حاضر با مطالعات قبلی نیز در این است که به شکل جامع، مهم‌ترین عوامل ترغیبی تمکین مالیاتی را از جنبه فلسفی-اقتصادی بررسی می‌کند و استدلال‌های فلسفی و اخلاقی و اقتصادی موافقین و مخالفین برای تمکین و یا عدم تمکین مالیاتی را تجزیه و تحلیل کرده و از منظر نخبگان و متخصصان حوزه مالیاتی این استدلال‌ها را رتبه‌بندی می‌کند.

۳. مبانی نظری؛ استدلال‌های فلسفی-اخلاقی عدم تمکین مالیاتی

در این پژوهش به ارزیابی استدلال‌های مد نظر در حوزه عدم تمکین مالیاتی پرداخته می‌شود. اصولاً اخلاق مالیاتی زمانی معنی پیدا می‌کند که قدرت انتخاب وجود داشته باشد؛ به بیان دیگر، زمانی که هیچ‌گونه قدرت انتخابی وجود ندارد، اخلاق نمی‌تواند در تصمیم‌گیری نقشی ایفا کند. اگر فرمانده ارشد به سربازی دستور شلیک به شخصی را صادر کند و در صورت سرپیچی از

1. Owusu, G. M. Y.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

دستور، خود قربانی شود، در این‌صورت سرباز فوق‌الذکر هیچ مسئولیت اخلاقی در قبال کشتن فرد دیگر ندارد؛ زیرا که وی از قدرت انتخاب برخوردار نبوده است (مک‌گی[1]، ۲۰۱۲).

با استفاده از این مثال، شاید بتوان این‌گونه عنوان کرد که پرداخت مالیات هیچ‌گونه مسئولیت اخلاقی با خود به همراه ندارد، چرا که انتخابی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، پرداخت مالیات نه اخلاقی و نه غیراخلاقی است. پرداخت یا عدم پرداخت مالیات به شیطان و یا یک دولت ناکارآمد عملی غیراخلاقی نیست؛ چرا که قدرت انتخابی وجود ندارد.

در طول تاریخ نمونه‌هایی از دلایل متنوع افراد در امتناع از پرداخت مالیات وجود داشته است. هدف ما در این بخش بررسی این دلایل از منظر فلسفی و اقتصادی است؛ بدین صورت که ابتدا دیدگاهی مطرح می‌شود و سپس به استدلال‌های موافق و مخالف در این زمینه اشاره می‌شود.

۱-۳. وظیفه پنداشتن یا تعهد به پرداخت مالیات

در بیشتر ادبیات علمی از سه نوع وظیفه یا تعهد مؤدیان مالیاتی صحبت به میان می‌آید: تعهد آنها نسبت به خدا، دولت و سایر افراد. اگر بر اساس دستورات خدا در مورد مالیات رفتار شود، می‌توان استدلال کرد که از یک طرف خداوند انسان‌ها را به عدالت و از طرف دیگر آنها را به مبارزه با ظلم تشویق می‌کند. بنابر این اگر دولتی بر مسند قدرت باشد که بر اساس دستورات الهی عمل کند، نظام مالیاتی ناعادلانه نداشته باشد و منابع مالیاتی را صرف امور ظالمانه نکند، مؤدیان مالیاتی متعهد و معتقد همکاری شایسته‌ای با دولت خواهند داشت. اگر وظیفه در برابر دولت مد نظر باشد، بنابر این باید در برابر دولتی متعهد به پرداخت بود که بر مبنای خواست جمعی شکل گرفته باشد و بر اساس آن عمل نماید. بر اساس مدل‌های بده-بستان دولت (لاتمر و سینگال[2]، ۲۰۱۴)، اگر دولتی در ازای مالیات دریافتی از مردم، کالاهای عمومی فراهم نماید، در مقابل مردم نیز باید داوطلبانه در انجام تعهدات مالیاتی خود با دولت همکاری نمایند. اگر تعهد نسبت به سایر افراد مد نظر باشد،

1. McGee
2. Luttmer and Singhal

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

در جامعه‌ای تمکین مالیاتی بالا خواهد بود که سرمایه اجتماعی در آن بالا باشد و افراد کمتری روحیه سواری‌گیری مجانی داشته باشند.

۲-۳. رابطه مردم با حاکمیت متعلق به مردم و خدمت‌گذار

بررسی رابطه بین فرد و دولت (یکی از طرقی است که) نشان می‌دهد، پرداخت مالیات، تعهد یا وظیفه در قبال چه کسی است. به عبارت دیگر، وظیفه یا تعهد به پرداخت مالیات از طریق بررسی رابطه فرد با دولت نیز قابل تعریف است. دو حالت قطبی برای بررسی این رابطه وجود دارد؛ به این صورت که در حالت قطبی اول، افراد جامعه حاکم یا کارفرما و دولت خدمتکار محسوب می‌شود و حالت افراطی دیگر دولت حاکم و افراد خدمتکار محسوب می‌شوند. این دو حالت قطبی را به شکل جدول ۲-۳ نیز می‌توان ترسیم کرد.

جدول ۱. طیف‌های افراطی حکومت

حاکمیت متعلق به مردم است.	حاکمیت متعلق به حاکم یا دولت است.
دولت خدمت‌گذار مردم است.	مردم خدمت‌گذار دولت هستند.

در سمت چپ طیف دیدگاهی است که بیان می‌کند دولت حاکم است و مردم برای نفع‌رسانی به دولت خدمت‌رسانی می‌کنند. در طی قرن‌های متمادی رژیم‌های تمامیت‌خواه و دیکتاتور در این نقطه یا نزدیک آن قرار داشتند. موافقین این حالت بر این باورند که «مهم نیست دولت چه خدماتی برای تو مهیا می‌کند، بلکه تو برای کشورت چه‌کار می‌کنی ...» (کندی[1] ۱۹۶۱). در حالت افراطی دیگر (سمت راست طیف) فلسفه وجودی دولت تنها برای خدمت‌رسانی به شهروندان است. بیشتر دموکراسی‌های لیبرالی این دیدگاه را مد نظر قرار می‌دهند.

البته باید عنوان کرد که از نظر تاریخی کمتر دولتی در دو حد افراطی قرار داشته است. بیشتر حکومت‌ها وضعیتی بین این دو طیف داشته‌اند. شاید بتوان گفت که یونان و یا رم باستان که در آن برده‌داری نیز شایع بود و برخی دولت‌های کاملاً لیبرال نظیر ایالات متحده آمریکا طی سال‌های

1. Kennedy

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

قبل از جنگ داخلی (۱۸۶۱-۱۸۶۵) در این حالت‌های افراطی قرار داشتند (مک‌گی، ۲۰۱۱). شاید بتوان وظیفه یا تعهد به پرداخت را نیز به شکل یک طیف نشان داد.

تعهد کامل به پرداخت	عدم وجود تعهد به پرداخت

زمانی که دولت خدمتکار محسوب می‌شود و تعهد کامل به پرداخت مالیات به این دولت وجود دارد، سؤال اساسی که ذهن محققین را به خود جلب می‌کند این است که «دولت باید چه خدماتی به شهروندان خود مهیا کند؟» آنهایی که به دولت حداقلی معتقدند، باور دارند که کارکردهای دولت باید محدود به حمایت از زندگی، آزادی، حقوق مالکیت شود و سایر عملکردهای دولت کاملاً غیرقانونی است. اما برخی معتقدند که عملکردهای قانونی دولت فراتر از این موارد بوده و شامل ایجاد رفاه اجتماعی نیز می‌شود. در این حالت نیز برخی افراد برای ایجاد رفاه به سایرین نیز مجبور به مشارکت می‌شوند، که از نظر فیلسوفان حوزه سیاسی این کار استفاده غیرقانونی از ابزار قدرت دولتی محسوب می‌شود (نوزیک[1]، ۱۹۷۴).

به عنوان یک قاعده کلی، می‌توان گفت زمانی که با مؤدیان مالیاتی به مانند برده رفتار می‌شود، هیچ تعهد یا وظیفه‌ای برای پرداخت مالیات وجود ندارد؛ اما زمانی که دولت خدمتکار واقعی مردم است، زمینه تعهد کامل به پرداخت شکل می‌گیرد.

اما، سمت راست این طیف با مشکلاتی مواجه است. اگر برخی از شهروندان به تنهایی از امور خود محافظت کنند (و نیازی به حمایت از دولت نداشته باشند) در این صورت چه تحلیلی می‌توان کرد؟ آیا آنها هنوز تعهد به پرداخت مالیات در قبال حمایتی غیرضروری را دارند؟ اگر پاسخ مثبت است، ریشه این تعهد چیست؟ به نظر می‌رسد این حالت شبیه به تجارتی ناعادلانه است؛ زیرا ممکن است بخشی از افرادی که در یک سمت مبادله قرار دارد، هیچ‌گونه نیازی به خدمات دولت نداشته باشند ولی مجبور به پرداخت هزینه‌های این خدمت غیرضروری باشند.

1. Nozick

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

۳-۳. مالیات به مثابه قیمت مدنیت

اولیور وندل هولمز[1] (۱۹۳۵-۱۸۴۱)، حقوقدان برجسته آمریکایی، در نوشته‌های خود عنوان می‌کند: «مالیات‌ها قیمت پرداختی در ازای مدنیت هستند». همچنین این جمله بر نمای ساختمان خدمات درآمد داخلی[2] در واشنگتون آمریکا حک شده است (بلاک[3]، ۱۹۹۷). همچنین نقل قول‌های دیگری از وی وجود دارد؛ به عنوان مثال، فرانکفورتر[4] در زندگی‌نامه هلمز، از وی بدین شکل نقل قول می‌کند : «من پرداخت مالیات را دوست دارم. با آن می‌توانم مدنیت را خریداری نمایم» (فرانکفورتر، ۱۹۶۱). مولوی در دیوان شمس (غزل شماره ۳۱۷۱) می‌فرماید:

گر بگریزی ز خراجات شهر توشه کش غول بیابان شوی!

برخی از موافقین این استدلال، در پاسخ به مخالفینی که ادعا داشتند که «باید در مورد اموالمان، خودمان تصمیم‌گیری کنیم» و یا اینکه «چرا سازمان امور مالیاتی از ما مالیات دریافت می‌کند، درحالی‌که بخش زیادی از منابع در بخش دولتی به هدر می‌رود؟» بیان می‌کنند حتی اگر تمام پولی که در جیب و در حساب بانکی داریم، از آن خودمان باشد و آن را بدون کمک دادگاه قضایی به‌دست آورده و قادر به حفظ آن بدون وجود نهادهای نظارتی بانکی باشیم، باز هم می‌توان استدلال کرد بدون وجود مالیات هیچ‌گونه حقوق مالکیتی حمایت نخواهد شد و دارایی باقی نخواهد ماند تا از آن محافظت نماییم. مالکین خانه به خدمات آتش‌نشانی و حمایت پلیس و همچنین حقوق مربوط به ثبت اسناد و غیره نیازمندند که تمامی آن توسط دولت مهیا می‌شود. مالیات‌ها هزینه ارتش را تأمین می‌کنند که برای محافظت از کشور در مقابل تهاجم خارجی ضروری است. آنها استدلال می‌کنند که بدون وابستگی به دولت برای حمایت از حقوق مالکیت نمی‌توان به اشاعه آزادی پرداخت (هولمز و سانشتین[5]، ۱۹۹۹).

1. Oliver Wendell Holmes
2. Internal Revenue Service
3. Block
4. Frankfurter
5. Holmes and Sunstein

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

اما به مؤلفه استدلالی آنها از چندین جهت نقد وارد است. درحالی‌که انتظار می‌رود منابع مالیاتی صرف حمایت از حقوق مالکیت، آزادی و امنیت شود، هزینه کردن منابع مالیاتی در سایر بخش‌ها چندان به عدالت نزدیک نیست. زمانی که دولت با هدف بازتوزیع ثروت از افراد با درآمد مالیات دریافت و صرف افراد فاقد درآمد کند، به سادگی نمی‌توان این کار را از نظر عدالت و انصاف ارزیابی نمود.

در هر حال مطالعات نشان می‌دهد در کشورهایی که مالیات در بودجه دولت سهم بیشتری دارد نسبت به کشورهایی که دولت‌ها از درآمدهای نفتی و... ارتزاق می‌کنند، مدنیت بسیار بالاتری وجود دارد. هر چه دولت‌ها به مالیات وابسته‌تر باشند، مؤلفه‌های مدنیت بیشتری را برای مردم فراهم می‌کنند و به خواسته‌های آنها توجه بیشتری خواهند داشت (صمدی و همکاران، ۱۳۹۱).

٤-۳. امکان وجود دولت در سایه مالیات

عدم تمکین مالیاتی منجر به کاهش میزان دخالت دولت در اقتصاد می‌شود (اسلمرود[1]، ۲۰۰۷). عدم تمکین مالیاتی منجر به ناتوانی دولت در اتخاذ سیاست‌های اقتصادی پایدار شده و از تولیدات و خدمات ضروری برای شهروندان باز می‌دارد (پترسون، ۲۰۲۰). این فرض که «بدون وجود مالیات، دولت وجود نخواهد داشت» با این پیش زمینه مطرح می‌شود که وجود دولت مناسب است. به بیان دیگر اموری که دولت هم اکنون انجام می‌دهد، بدون وجود مالیات از عهده آن بر نمی‌آید. اما این امر بدین معنی نیست که بدون وجود مالیات هیچکدام از خدماتی که دولت ارائه می‌کند، قابل دستیابی نیست. در بسیاری از موارد، بازار یا نهادهای غیر دولتی از عهده امور بر می‌آیند. اگر دولت‌ها در هیچ کشوری منابعی برای تأمین مالی هزینه‌های جنگی پیدا نکنند، نمی‌توانند به بمباران سایر کشورها و تهاجم به آنها مبادرت ورزند. دولت‌ها همچنین از سایر منابع نظیر فروش منابع نظیر نفت، معدن و کمک‌های داوطلبانه و غیره درآمد کسب می‌کنند و بنابر این نمی‌توان گفت که بدون وجود مالیات در هیچ کشوری دولت وجود نخواهد داشت. البته انتظار درآمدهای داوطلبانه تا حدودی غیرواقعی است؛ چرا که هیچ کس به دولتی که ۲۰ الی ۴۰ درصد

1. Slemrod

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

درآمد افراد را دریافت می‌کند و بخش زیادی از آن را اتلاف می‌کند، چک سفید امضا ارسال نمی‌نماید. برخی افراد دولت را سزاوار دریافت مالیات می‌دانند تنها در صورتی که این مالیات‌ها در پروژه‌های مفید سرمایه‌گذاری شود.

مطالعات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهند چگونه خدمات دولتی را می‌توان به شکل خصوصی نیز انجام داد (بخش خصوصی نیز از عهده انجام این امور بر می‌آید) (راجر[1]، ۲۰۰۷)؛ اما در اینجا مجالی برای این مباحث وجود ندارد.

۵-۳. نظریه قرارداد و خشنودی

استدلال مرتبط با نظریه قرارداد و استدلال مرتبط با خشنودی کاملاً یکسان نیستند، ولی می‌توان هر دو را به شکل خلاصه تحت یک عنوان مورد بررسی قرار داد. پیش‌فرض اصلی نظریه قرارداد این است که گروهی از افراد در گذشته توافق می‌کنند که دولتی تشکیل دهند که از جان و مال و آزادی آنها حمایت کند. با وجود اینکه نمی‌توان شاهدی بر این ملاقات و توافق اولیه پیدا نمود، اما اگر از جنبه فلسفی به موضوع نگاه شود، نیازی به داشتن شواهدی بر این موضوع نیست.

انواع مختلفی از نظریه قرارداد در طول قرون مختلف ارائه شده است. بر اساس برخی از انواع این نظریه، افراد از برخی از حقوق خود در برابر حمایت دولت از آنها صرف نظر می‌کنند. اما در برخی از نسخه‌های این نظریه افراد از حقوق خود صرف‌نظر نکرده و مایلند از حقوق خود محافظت کنند، ولی این مسئولیت را به دولت تفویض می‌کنند. سه گونه از این نظریه که در ادبیات فلسفی نیز موجود است عبارتند از نظریه هابز (۱۶۵۱)، لاک (۱۶۸۹) و روسو (۱۷۶۲). البته در این مطالعه به بررسی تفاوت‌های این گونه‌ها پرداخته نمی‌شود و به صورت کلی به بررسی نظریه قرارداد پرداخته می‌شود.

لیساندر اسپونر (۱۸۷۰) مخالفت شدیدی بر نظریه قرارداد داشته است. وی با استناد به اصلی کلی و عمومی عنوان می‌کند که هیچ فردی در جامعه نباید توسط یک قرارداد و بدون رضایت

1. Roger

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

قلبی محدود شود. وی قانون ایالات متحده را به عنوان مثال بررسی می‌کند. وی عنوان می‌کند که قانون اساسی ایالات متحده توسط گروه کمی از افراد نوشته و امضا شده است که همگی مرده‌اند. هیچ کس از افراد امروزی یا آتی نباید توسط نمایندگان گذشته محدود شوند. هر قراردادی که در گذشته نوشته شده است، همزمان با مرگ امضاکنندگان آن قرارداد دفن شده است.

از آنجایی‌که مالیات برای تمامی افراد به شکل اجباری است، نمی‌توان گفت که افرادی که رأی می‌دهند، حتماً نسبت به پرداخت مالیات رضایت دارند (اسپونر، ۱۸۷۰). نسخه‌ای جدیدتر از این مؤلفه این است که افراد همواره به نمایندگان مشخصی رأی نمی‌دهند، بلکه در مراحل بعدی به افرادی رأی می‌دهند که کمتر روحیه چپاول‌گری از خود نشان می‌دهند. اما مفهوم رای‌دهی این است که فرد دارایی خود را در مقابل چپاول سایرین (بدون کسب رضایت قلبی) حفظ کند. رأی دهی به افرادی که قول می‌دهند نسبت به رقبای خود کمتر به غارتگری بپردازند، را نباید به خشنودی به چپاول‌های آتی نسبت داد.

موافقین نظریه خشنودی ادعا می‌کنند که تمامی دولت‌های قانونی چیزی به غیر از یک شرکت بیمه نیستند که در آن افراد با رضایت کامل مبلغی را در قبال دریافت خدماتی مشخص از شرکت پرداخت می‌کنند. اما ممکن است استدلال شود که این دیدگاه منجر به مسئله سواری مجانی می‌شود، که در آن بخشی از افراد بدون پرداخت سهم خود (مالیات)، از مزایای ایجاد خدمات دولتی استفاده کنند.

٦-٣. دولت نماینده

مؤلفه دولت نماینده در واقع نوعی دیگر از نظریه قرارداد است. این مؤلفه اساساً عنوان می‌کند که افراد راضی و خشنود به پرداخت مالیات‌اند؛ چرا که دولتی نماینده (انتخابی) دارند که خواسته‌های آنها را عملی می‌سازد. این مفهوم کاربردی از نظریه عامل-کارفرما است. مؤدیان مالیاتی (رأی‌دهندگان) در آن عامل و نمایندگان کارفرما محسوب می‌شوند و کاری را انجام می‌دهند که عاملین به آنها دستور می‌دهند؛ چرا که عاملان فرصت و تخصص کافی برای بررسی لوایح و قوانین مختلف را ندارد. اگر آنها (کارفرمایان) به اعمال مالیات رأی دهند (در مجلس

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

قانون‌گذاری)، از نظر عاملان هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت؛ چرا که آنها انتخاب شده‌اند تا نماینده مؤدیان مالیاتی باشند. بنابر این بدون هیچ‌گونه شکایتی نسبت به پرداخت مالیات اقدام می‌کنند و در صورت مخالفت با آنها در دور بعدی انتخابات به افراد دیگری رأی داده می‌شود (مک‌گی، ۲۰۱۱).

اما این مؤلفه دارای ایراداتی است. درست است که مؤدیان مالیاتی نمایندگان را خود انتخاب می‌کنند، ولی این امر تضمین نمی‌کند که آنها به دنبال خواسته‌های خود نباشند. مکتب اقتصادی انتخاب عمومی این پدیده را از دهه هفتاد تا به حال مورد بررسی قرار داده است. البته این مسائل را به وضوح می‌توان در رسانه‌ها مشاهده کرد. افراد کمی باور دارند که کنگره و یا هر مجلس قانون‌گذار دیگری نماینده واقعی مردم است. حتی اگر بتوان افرادی انتخاب کرد که نماینده واقعی مردم باشند، تنها در حدود ۶۰ یا ۷۰ درصد موارد با موکلین خود موافقت دارند و این مقدار نیز تحت تأثیر رأی نمایندگان سایر استان‌ها یا ایالت‌ها قرار می‌گیرد. بنابر این به‌طور قطع نمی‌توان گفت که نمایندگان واقعا به خواسته‌های موکلین خود جامه عمل می‌پوشانند.

۷-۳. اصل حاکمیت قانون و غیر اخلاقی بودن تخطی از آن

استدلال دیگری که اخلاقی بودن عدم تمکین مالیاتی را نقض می‌کند، استدلال می‌کند که «قانون، قانون است» (کوهن[1]، ۱۹۹۸). به عبارت دیگر، نباید از قانون تخطی کرد. ممکن است این‌طور عنوان کرد که اگر افراد جامعه از قانونی رضایت نداشته باشند، می‌توانند آن را تغییر دهند، البته ممکن است قانون صحیح یا ناصحیحی باشد، حتی در حالت دموکراسی.

یکی از ایرادات این دیدگاه این است که قوانین ناعادلانه را در نظر نگرفته است. طیف زیادی از متفکرین فلسفی و علوم سیاسی عنوان می‌کنند که نیازی به پیروی از قوانین ناعادلانه وجود ندارد. حتی در برخی مواقع عنوان شده است که عدم پیروی از قوانین ناعادلانه کاملاً اخلاقی است. بنابر این بهترین، وظیفه اخلاقی صرفاً برای پیروی از قوانین عادلانه وجود دارد.

1. Cohn

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

از طرف دیگر، تعهد متقابل اخلاقی[1] به پرداخت مالیات نیز بسیار مهم است. این تعهد به حالتی اشاره دارد که در آن تمکین مالیاتی افراد تابعی از تمکین برابر سایر افراد دارد که این نیز به قدرت اعمال قانون دولت و عادلانه بودن تصمیمات آن و صلاحیت حکمرانی بستگی دارد. تعهد متقابل اخلاقی به پرداخت مالیات، تضمین می‌کند که مؤدیان به پیروی همه از قوانین اجتماعی پذیرفته شده و پرداخت مالیات پایبند باشند و در نتیجه تمکین مالیاتی افزایش یابد (ویلیامسون، ۲۰۱۷).

۸-۳. تعهد به سایر مؤدیان مالیاتی

مفهوم این استدلال این است که «اگر من کمتر مالیات پرداخت کنم، دیگران مجبور به پرداخت بیشتر خواهند شد». در ادبیات یهودی نیز چنین استدلالی وجود دارد که عنوان می‌کند کاری نکنید که یک یهودی دیگر تحقیر شود. همچنین در اسلام نیز قاعده‌ای تحت عنوان قاعده لاضرار وجود دارد که عنوان می‌کند ایجاد ضرر و زیان به دیگران جایز نیست. بنابر این اگر یک یهودی و یا یک مسلمان از پرداخت مالیات فرار کند و منجر به زیان گروه دیگری از افراد شود، سایر افراد به وی به دید بسیار بد می‌نگرند. به عبارت دیگر، عدم تمکین مالیاتی منجر به بازتوزیع مجدد بار مالیاتی می‌شود (یاماموراً[2]، ۲۰۱۴).

با این حال، به نظر می‌رسد زمانی که مالیاتی ناعادلانه وضع شود و یا اینکه از منابع مالیات برای اعمال شیطانی استفاده شود، نه تنها هیچ تعهدی به پرداخت وجود ندارد، بلکه افراد وظیفه دارند تا از پرداخت مالیات به دولتی با اعمال شیطانی اجتناب کنند.

۹-۳. توانایی پرداخت

استدلال توانایی پرداخت عنوان می‌کند که کسی که پول بیشتری دارد، باید پرداخت مالیاتی بیشتری داشته باشد. توانایی در پرداخت سابقه طولانی در تجزیه و تحلیل محققان داشته است. در ادبیات کاتولیک صدها سال قبل این مفهوم مورد بررسی قرار گرفته است. کارل مارکس در اثر

1. Ethical reciprocity
2. Yamamura

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

خود، انتقادی بر برنامه گوتا[1] (۱۸۷۵)، از این استدلال حمایت کرده است (مک‌گی، ۲۰۱۲). فرض زیربنایی مؤلفه توانایی در پرداخت این است که برخی از افراد حقی اخلاقی برای زندگی با هزینه سایر افراد دارند و یا اینکه برخی افراد به عنوان منبعی برای سایر افراد محسوب می‌شوند. بر این استدلال نیز انتقاداتی وارد است:

این مورد بر خلاف حالتی است که در بازار مشاهده می‌شود. چرا باید انتظار داشته باشیم که در مورد پرداخت به خدمات دولتی قیمت‌های متفاوتی برای افراد وجود داشته باشد، به شکلی که فرد ثروتمند مجبور به پرداخت بیشتری شود؟

از طرف دیگر، همان‌طور که قبلاً نیز عنوان شد دو حالت در رابطه بین فرد با دولت وجود دارد: یا افراد حاکم و دولت خادم است و یا اینکه دولت حاکم و افراد خادمند. که در این حالت دولت تصمیم می‌گیرد که منابع به چه منظوری و چگونه تقسیم شود که اصل یا مؤلفه توانایی در پرداخت، نتیجه دیدگاه دوم است؛ چرا که در آن افراد را به عنوان منابع درآمدی خود تلقی می‌کند.

۱۰-۳. قاعده اکثریت

این استدلال عنوان می‌کند از آنجایی‌که در یک دموکراسی، اکثریت حاکم است، زمانی که اتفاق آرا وجود ندارد (تقریباً همیشه)، اقلیت به حداقل‌ها نیز راضی خواهد بود. در مورد مالیات نیز همه افراد برای انتخاب دولت و نمایندگان خود در یک فرآیند رأی‌گیری شرکت می‌کنند و بر مبنای رأی اکثریت، نمایندگان به تصویب قوانین مالیاتی مورد نظر طرفداران خود می‌پردازند. بنابر این اقلیت نیز باید از قوانین مالیاتی مصوب تمکین نمایند.

چندین انتقاد بر این دیدگاه وجود دارد:

اولاً، یکی از تفاوت‌های دموکراسی و جمهوری این است که در دموکراسی قواعد اکثریت حکمرانی می‌کند، ولی در جمهوری اقلیت نیز از حقوق خود برخوردارند. به عنوان مثال، در یک دموکراسی اگر دو گرگ و یک گوسفند در مورد خوردن شام خود رأی‌گیری نمایند،

1. Critique of the Gotha Program

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

گوسفند باید به رأی اکثریت احترام گذاشته و تمکین کند. اما در جمهوری گوسفند دارای حق حیات است که بالاتر از رأی و نظر اکثریت است.

ثانیاً، نمی‌توان عنوان کرد همیشه تعهدی اخلاقی برای پرداخت هر مالیاتی که اکثریت به آن رأی می‌دهند، وجود دارد. اگر مالیات‌ها برای اعمال فشار و یا سرکوب افراد یا بخشی از افراد جامعه مورد استفاده قرار گیرد، در آن صورت قضاوت‌های اخلاقی در جهت عکس (عدم تمکین مالیاتی) عمل می‌کنند.

ثالثاً، ممکن است نمایندگان حتی خواسته‌های رأی دهندگان به خود را نیز برآورده نکنند. افراد برای افزایش کارایی نظام دولتی، جهت اجرای خواسته‌های خود به انتخاب نمایندگان می‌پردازند. بنابر این آنها این وظیفه را به نمایندگان انتخابی خود می‌سپارند، که در کار خود تخصص لازم را دارند و تنها در راستای منافع موکلین خود عمل می‌کنند. اما هیچ فردی بر این باور نیست که این نمایندگان ممکن است به جای اجرای خواسته‌های موکلین خود، به دنبال آمال و اهداف خود باشند (تولاک[1]، ۱۹۹۳).

۱۱-۳. مالیات و سواری مجانی

از آنجایی که عدم پرداخت مالیات توسط یک نفر باعث می‌شود تا فردی دیگر مالیاتی بیشتر پرداخت نماید و فرد متخلف نیز از مزایای تولید کالای عمومی بهره‌مند شود، پرداخت مالیات به میزان سهم هر فرد مؤلفه‌ای[2] اخلاقی محسوب می‌شود. فردی که سهم عادلانه خود را پرداخت نمی‌کند، در واقع سواری گیرنده مجانی است. اما به سختی می‌توان سهم عادلانه هر فرد از پرداخت مالیات را مشخص کرد. هیچ فردی بر میزان سهم منصفانه خود آگاهی و رضایت ندارد. اگر سهم منصفانه بدین معنی است که افراد باید به میزان ارزش خدمات دولتی پرداخت کنند، پس

1. Tullock

۲. می‌توان این طور نتیجه گرفت که تعیین درآمد پس از کسر مالیات عادلانه هر فرد در نظریه چشم‌انداز به عنوان نقطه مرجع جنبه اخلاقی دارد؛ چرا که افراد در دنیای واقعی بر این باورند که با ثابت بودن سایر شرایط (نظیر وجود دولت کارآمد و. . .) پرداخت مالیات عادلانه عملی اخلاقی است و فرار از آن عملی غیر اخلاقی.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

بیشتر افراد ادعا می‌کنند که بیشتر از سهم منصفانه خود پرداخت می‌کنند، چرا که خدماتی که دریافت می‌کنند کمتر از میزان پرداختی به دولت به نظر می‌رسد؛ چرا که بسیار مشکل می‌توان ارزش خدمات دولتی را سنجید درحالی‌که میزان مالیات پرداختی به دولت کاملاً مشخص است. حال این سؤال مطرح می‌شود که آنهایی که تصور می‌کنند مالیاتی بیشتر از سهم واقعی و عادلانه خود پرداخت می‌کنند، توجیهی اخلاقی به فرار از پرداخت مالیات دارند یا نه؟

به عنوان مثال، در مورد اقتصاد آمریکا می‌توان گفت که یک درصد مؤدیان مالیاتی چهل درصد تمام مالیات فدرالی و ۵ درصد افراد تقریباً ۶۱ درصد از تمامی مالیات‌ها را پرداخت می‌کنند. این امر بدین مفهوم است که ۹۵ درصد افراد ۳۹ درصد مالیات را پرداخت می‌کنند. به عبارت دیگر، ۱ درصد از افراد دارای درآمد، مالیاتی بیشتر از ۹۵ درصد از افراد دیگر را پرداخت می‌کنند (پرانت و روبین، ۲۰۱۰). با این آمار می‌توان ادعا نمود که ۱ و یا ۵ درصد افراد دارای درآمد مالیاتی بیشتر از میزان سهم عادلانه خود پرداخت می‌کنند. بنابر این مشکل اصلی این است که مفهوم «سهم عادلانه» به هیچ عنوان قابل اندازه‌گیری نیست.

اینکه فرد یا گروهی از جانب دولت عایدی دریافت می‌کنند، نباید تمامی افراد را ملزم به پرداخت کرد. اگر آنچه فرد از دولت دریافت می‌کند معادل یک دوچرخه باشد ولی مجبور به پرداخت مالیاتی معادل یک اتومبیل شود،یا برعکس، فرد مالیاتی معادل یک دوچرخه دهد ولی در قبال آن اتومبیل دریافت کند، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ آیا تعهد اخلاقی به پرداخت مالیات در حالت اول کمتر از حالت دوم است؟ حال اگر فردی تمایل به داشتن اتومبیل و یا دوچرخه نداشته باشد و دولت به الاجبار این خدمت را باوجود عدم تمایل وی ارائه کند، باز هم تعهد اخلاقی به پرداخت مالیات وجود دارد؟

به عنوان مثالی عینی‌تر می‌توان گفت که تأمین اجتماعی[1] یک سرمایه‌گذاری نامناسب است. یک برنامه بازنشستگی شخصی یا خصوصی بازدهی بسیار بالاتری نسبت به تأمین اجتماعی دارد و

1. Social Security

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

اندوخته هر فرد در نهایت به جیب خود فرد می‌رود. تأمین اجتماعی نوعی بازی پونزی دولت[1] است چرا که گروهی مبالغی را به آن واریز می‌کند و گروه دیگر وجوه را از آن برداشت می‌کند. یکی از مزایای برنامه پونزی شخصی این است که مشارکت و میزان آن کاملاً اختیاری است اما در برنامه پونزی دولتی پرداخت‌ها اجباری است. همچنین برنامه‌هایی نظیر بیمه‌های درمانی نیز نوعی سرمایه-گذاری نامناسب است، چرا که هر فردی که درآمدی دارد بایستی مبلغی را به عنوان سهم مشارکت پرداخت نماید، اما تنها بخش بسیار کمی از این منافع بهره‌مند می‌شوند. حداقل در طرح‌های خصوصی هر فرد با میل خود در این طرح‌ها شرکت می‌کند. آیا تعهدی اخلاقی به شرکت در این برنامه‌ها وجود دارد، درحالی‌که یا هیچ منفعتی برای برخی از افراد وجود ندارد و یا اینکه به زور برخی منافع را بدون میل باطنی افراد به آنها تحمیل می‌کنند؟ اگر وجود دارد، این تعهد از کجا نشات می‌گیرد؟ در ادبیات مربوط به مالیه عمومی و همچنین اخلاق مبنایی بر این موارد وجود ندارد. این امر بدین معنی نیست که هیچ‌گونه تعهد اخلاقی به پرداخت مالیات به دولت وجود ندارد. مؤلفه وجود تعهد اخلاقی زمانی ضعیف است که منافع دولت ناخواسته‌اند یا زمانی که منافع دریافتی، هزینه‌ای بیشتر از حالت جایگزین بازاری داشته باشند. جان رالز نیز عنوان می‌کند: «به هیچ عنوان نمی‌توان استفاده دولت را از قدرت خود برای اجبار برخی از شهروندان برای پرداخت هزینه ارائه منافع ناخواسته توجیه کرد، چرا که این‌کار به مفهوم الزام گروهی از افراد به پرداخت هزینه‌های خصوصی سایر افراد است» (رالز[2]، ۱۹۷۱).

۱۲-۳. گناه بودن عدم تمکین مالیاتی

برخی محققان مذهبی باور دارند که عدم تمکین مالیاتی نوعی گناه است. در کتاب انجیل نیز به تعهد و وظیفه برای حمایت از دولت (پادشاه و یا سزار) تأکید شده است (متیو[3]، ۲۲ : ۲۱-۱۷). در این مورد اختلاف نظرهای مختلفی وجود دارد. برخی از محققان عنوان می‌کنند که عدم تمکین مالیاتی گناهی کبیره است (سن آنتونیوس، ۱۵۷۱)، بدین معنی که ارتکاب آن موجب می‌شود فرد

1. Government Ponzi Scheme
2. Rawls
3. Matthew

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

به شکل ابدی راهی دوزخ شود. اما برخی دیگر عنوان می‌کنند که عدم تمکین مالیاتی به هیچ عنوان گناه محسوب نمی‌شود؛ چرا که دولت فاسد است (کراو[1]، ۱۹۴۴). اما دسته سوم عنوان می‌کنند که حداقل در برخی موارد، عدم تمکین مالیاتی گناه محسوب نمی‌شود. به عنوان مثال روحانی مسیحی، آنجلوس کارلوتو دو کلاویسیو[2] (۱۴۹۴) عنوان می‌کند: «اما به نظر من آنهایی که این مالیات‌ها را اعمال می‌کنند کالای مورد انتظار را مهیا نمی‌کنند، به عنوان مثال احداث راه، پل و امنیت مالی و جان افراد و بدین‌دلیل اگر افراد از پرداخت مالیات (در این شرایط) بدون گفتن دروغ اجتناب کنند، مرتکب گناه نشده‌اند ...».

به هر حال هر مذهبی توصیفی متفاوت از گناه یا غیرگناه بودن فرار مالیاتی ارائه می‌کند. به عنوان مثال مورمون[3]ها معتقدند که فرار مالیاتی همواره عملی غیراخلاقی است (اسمیت و کیمبال[4]، ۱۹۹۸). بهاییان نیز معتقدند که فرار مالیاتی عملی غیراخلاقی است؛ مگر زمانی که افکار بهایی توسط دولت مورد تهاجم قرار گیرد (دوموویل[5]، ۱۹۹۸). در مورد یهودیان نیز تاماری[6] (۱۹۹۸) عنوان می‌کند فرار مالیاتی نوعی دزدی است، که آن هم گناهی نابخشودنی است. اما در برخی موارد که دولت فاسد است شرایط متفاوت است.

۱۳-۳. تعهد به گذشته و آینده

مبنای این مؤلفه این است که نسل حاضر تعهدی اخلاقی به نسل گذشته و آتی در قبال پرداخت مالیات دارد. یکی از انواع این مؤلفه‌ها تعهد تصوری به پرداخت مالیات تأمین اجتماعی است. از آنجایی‌که نسل قبلی مالیات تأمین اجتماعی را پرداخت کرده‌اند تا والدینشان از عواید تأمین اجتماعی برخوردار شوند، لذا نسل حاضر نیز باید این مالیات را پرداخت کند تا والدینشان از عواید لازم برخوردار شوند.

1. Crowe
2. Angelus Carletus de Clavisio
3. Mormon
4. Smith and Kimball
5. DeMoville
6. Tamari

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

انتقاد وارد بر این استدلال این است که علی‌رغم مشکلات قبلی نظیر سرمایه‌گذاری ضعیف تأمین اجتماعی، سؤالات دیگری را بر می‌انگیزاند. به عنوان مثال آیا یتیمان نیز مجبور به پرداخت مالیات تأمین اجتماعی هستند، درحالی‌که والدینشان از این خدمات استفاده نکرده‌اند؟ یا اینکه اگر نسل فعلی عنوان کند که قصد استفاده از منافع ناشی از تأمین اجتماعی را ندارد، باز هم مجبور به پرداخت مالیات تأمین اجتماعی است؟ کدام مؤلفه اخلاقی را می‌توان برای توجیه این اجبار به‌کار برد؟ اصولاً تأمین اجتماعی مثالی از یک خدمت تفکیک‌پذیر است. در یک جامعه مناسب، افراد باید قادر باشند تا آزادانه انتخاب کنند که آیا تمایل دارند که در سازوکارهای دولتی سهیم شوند یا نه. اگر آنها تمایل به همکاری نداشته باشند، نباید مجبور به اینکار شوند. مجموعه این عوامل سبب می‌شود که افراد (در صورت امکان) فرار از پرداخت مالیات تأمین اجتماعی را عملی اخلاقی قلمداد نمایند.

۱۴-۳. اخلاقی بودن رفتار جمعی

استدلال «اگر همه افراد از یک رفتار یکسان تبعیت کنند» در چرخه‌های فلسفی به عنوان قاعده مطلق کانتین[1] معروف است (کانت، ۱۹۹۷)، و در ادبیات فلسفی به عنوان عامل تعیین‌کننده برای قضاوت در مورد اخلاقی بودن رفتاری خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد و به عنوان نوعی از منطق اخلاقی تبدیل شده است (بارون و همکاران، ۱۹۹۷). همچنین برخی از نظریه‌پردازان حوزه اقتصاد رفتاری نیز از مفهوم رفتار رمه‌ای برای این منظور استفاده کرده‌اند.

زمانی که به موضوع اخلاق مالیاتی رجوع می‌شود، نتایج جالب توجه می‌شود. اگر الزامات اخلاقی با درجاتی از وفاق اجتماعی همراه باشد، نرخ تمکین مالیاتی بسیار بالاتر از حالتی خواهد بود که در آن الزامات اخلاقی ضعیف‌اند و به شکل اجتماعی پذیرفته نشده‌اند (پامپل[2] و همکاران، ۲۰۱۹). البته اگر تمامی افراد از پرداخت مالیات امتناع کنند، دولت قادر به انجام امور خود نخواهد بود، مگر اینکه اقدام به چاپ پول کند و از طریق مالیات تورمی درآمد کسب نماید یا به

1. Kantian Categorical Imperative
2. Pampel

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]
[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

روش‌هایی مانند اعمال جریمه بر مصرف‌کنندگان، روش‌های بخت‌آزمایی و قمار و یا کمک‌های داوطلبانه اکتفا کند. اما اگر همه افراد تنها از پرداخت مالیات غیرمنصفانه امتناع کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ واضح‌ترین پاسخ این است که میزان مالیات‌های غیرعادلانه کمتر اعمال می‌شود. اگر همه افراد از پرداخت مالیات به دولتی فاسد اجتناب کنند چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ دولت‌ها از فساد و ناکارایی خود کم می‌کنند. اگر افراد در مورد مخارج اسراف‌کارانه از پرداخت مالیات اجتناب کنند، مخارج اسراف‌کارانه کاهش می‌یابد.

ممکن است این استدلال در ظاهر ناپسند باشد چرا که عنوان می‌کند اگر همه افراد از رفتاری (حتی به شکل نقض قانون) پیروی می‌کنند، آن رفتار قابل توجیه است و ارتکاب به آن ناپسند نیست. نظریه‌پردازان کاتولیک این دیدگاه را مطابق با انصاف دانسته و از آن طرفداری می‌کنند. مارتین کراو (۱۹۴۴) عنوان می‌کند که «... بسیار غیرمنصفانه است که مردان باوجدان را با مالیات سنگین مواجه کنیم درحالی‌که افراد متخلف مالیات کمتری پرداخت کنند.»

کراو (۱۹۴۴)، با نقل قول از هنری دیویس (۱۹۳۸) بیان می‌کند: «غیر منطقی است که انتظار داشته باشیم شهروندان خوب، که قطعاً جزو اقلیت هستند، به علت وجدان پاکشان متعهد به پرداخت مالیات باشند؛ درحالی‌که بخش زیادی از افراد جامعه منکر تعهد اخلاقی برای پرداخت هستند. به نظر غیرمنصفانه است که افراد خوب احساس کنند که باید تاوان و خسارت مربوط به افرادی را متحمل شوند که قصد فرار از پرداخت مالیات را دارند».

۱۵-۳. ارتباط مالیات با دزدی یا بردگی

این مؤلفه رسماً عنوان می‌کند که مالیات‌ستانی نوعی دزدی است؛ چرا که مبلغی را از فردی می‌ستاند که وی راضی به پرداخت آن نیست. وقتی که یک فرد مبلغی را بدون رضایت فردی دیگر می‌گیرد، به فرد اول دزد گفته می‌شود، ولی اگر دولت از وی دریافت کند آن را مالیات می‌نامد. نوزیک این مؤلفه را در اثر خود «آشوب، دولت و آرمان‌شهر»[1] مطرح می‌کند. وی عنوان

1. Anarchy, State and Utopia

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

می‌کند که افراد مالک اعضای بدن خود هستند و از آن برای تولید درآمد استفاده می‌کنند. این درآمد میوه و ثمره این کار است. آنها مستحق ثمره نیروی کار خود هستند و این حق بر تمامی حقوق دیگر اولویت دارد. هر کسی قصد تجاوز به این ثمره کار فرد بدون کسب رضایت وی داشته باشد در واقع عملی غیر اخلاقی مرتکب شده است. اگر دولتی ۴۰٪ از ثمره کار یک فرد را به شکل مالیات از وی بستاند، در واقع معادل ۲ روز در هفته (۵ روز کاری) مرتکب برده‌داری شده است (نوزیک، ۱۹۷۴). در نتیجه می‌توان گفت مالیات‌ستانی نوعی برده‌داری است.

اما این دیدگاه نیز قابل نقد است؛ چرا که بسیاری از افراد با رضایت کامل مالیات پرداخت می‌کنند. دیدگاه تاماری[1] عکس مؤلفه «مالیات‌ستانی به مثابه دزدی» است و عدم تمکین مالیاتی را دزدی می‌داند. وی عنوان می‌کند که وجوه مالیاتی در واقع جزو دارایی‌های دولت محسوب می‌شود و تخطی از آن مصداق عمل دزدی است (تاماری، ۱۹۹۸).

۱۶-۳. بازتوزیع خیرخواهانه کاذب

استدلال بازتوزیع خیرخواهانه کاذب[2] بیان می‌کند وجود نظام مالیاتی صرفاً بدین منظور نیست که دولت را تأمین مالی کند، بلکه وسیله‌ای برای بازتوزیع ثروت از غنی به فقیر است. ادبیات مالیه عمومی بازتوزیع را با استفاده از مفهوم مطلوبیت نهایی توجیه می‌کنند؛ علی‌رغم این امر که مطلوبیت‌های نهایی بین فردی را نمی‌توان مقایسه کرد (روتبارد[3]، ۱۹۹۷). واژه کاذب بدین منظور به‌کار رفته است که در صورتی به‌کاربردن مالیات برای بازتوزیع ثروت خیرخواهانه خواهد بود که افراد به میل خود اقدام به پرداخت مالیات نمایند و مجبور نباشند تا بخشی از درآمدشان را به شکل مالیات به دیگری اختصاص دهند. این حقیقت که اجبار و یا تهدید به اجبار برای دریافت مالیات به‌کار می‌رود، امکان شکل‌گیری رفتار اخلاقی را از بین می‌برد؛ چرا که رفتار اخلاقی مستلزم انتخاب است. این امر مثالی از وجود خیرخواهی کاذب[4] است.

1. Tamari
2. Redistribution/False Philanthropy
3. Rothbard
4. False Philanthropy

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

۱۷-۳. نظریه منفعت

نظریه منفعت[1] به شکل افراطی آن در قرن ۱۸ مطرح شد که مخالف نظام مالیاتی ناعادلانه وقت فرانسه و کشورهای اروپایی بود. بر اساس این نظریه، هر فرد باید مستقیماً به میزان سهم خود از منافع دریافتی از دولت مالیات پرداخت کند. اگر فردی ثابت کند که دولت هیچ منفعتی به وی نرسانده است، مجبور نیست مالیاتی پرداخت کند. بر این اساس، یک فرد فقیر باید بیشتر از یک فرد ثروتمند مالیات پرداخت کند، چرا که دولت منافع و حمایت‌های زیادی به فقرا در مقایسه با ثروتمندان می‌رساند (کراو، ۱۹۴۴).

بنابر این اگر فردی منفعتی از جانب یک کالا یا خدمتی دریافت نکند، تعهدی اخلاقی به پرداخت مالیات برای تأمین مالی آن کالا را ندارد. اگر منافع «تفکیک‌پذیر»[2] شوند، صرفاً افرادی که از منافع یک کالا یا خدمت استفاده می‌کنند، متعهد به پرداخت مالیات خواهند بود. به عنوان مثال، اگر برخی از افراد از پارک عمومی استفاده نمی‌کنند، مجبور به پرداخت هزینه‌های احداث و نگهداری آن نخواهند شد و در عین حال حق استفاده از آن را نخواهند داشت. راه‌حلی منصفانه برای این مسئله این است که حق اشتراک برای استفاده از کالای عمومی طراحی شود، بدین شکل که افرادی که از یک کالا یا خدمت عمومی استفاده می‌کنند، نسبت به تأمین مالی آن اقدام نمایند.

همچنین تحصیل در بیشتر مدارس دولتی در ایران و بسیاری از کشورهای دیگر رایگان است و هزینه این مدارس از طریق مالیات تحمیلی به تمامی افراد جامعه تأمین می‌شود؛ حال آنکه تمامی دانش‌آموزان از مدارس دولتی استفاده نمی‌کنند و برخی از والدین فرزندان خود را به مدارس خصوصی می‌فرستند. چگونه می‌توان بیان کرد که این افراد تعهدی اخلاقی برای پرداخت هزینه تحصیل سایر افراد جامعه را دارند؟ مطمئناً اگر راهی برای فرار از پرداخت چنین مالیاتی وجود داشته باشد، بیشتر افراد فرار از چنین مالیاتی را اخلاقی می‌دانند.

1. Benefi Theory

۲. به نظر می‌رسد با توسعه فناوری این امر دور از دسترس نباشد.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

۱۸-۳. رأی‌دهی با پا[1]

استدلال «اگر دوست نداری، رهایش کن» را بارها در زندگی روزمره شنیده‌ایم؛ مخصوصاً زمانی که یک فرد در مورد دولت، جامعه و یا شغل خود اظهار ناراحتی می‌کند. ریشه چنین مؤلفه‌ای این است که اگر تمایل به ابقا دارید، بایستی به قواعدی که افراد مسئول تصویب می‌کنند، احترام بگذارید و چنانچه تمایل به زندگی در جامعه‌ای با قوانین مالیاتی مشخص را ندارید می‌توانید آنجا را ترک نمایید. مفهوم این استدلال این است که فرد با خروج خود از آن منطقه به قوانین مصوب رأی منفی می‌دهد. در ادبیات انتخاب عمومی این رفتار به رأی دهی با پا مشهور است (باتلر، ۲۰۱۲).

اما انتقاداتی بر این استدلال وارد است. اینکه فردی تصمیم به بقا در جایی را می‌گیرد، بدین معنی نیست که در مورد تمامی قواعد آنجا رضایت دارد. این امر شاید بدین معنی باشد که فرد مکان یا موقعیتی را انتخاب کرده است که حداقل نسبت به سایر مکان‌ها، دارای کمترین آثار سوء باشد و همچنین ممکن است دلایل اقتصادی نظیر عدم توانایی یافتن شغل و یا عدم توانایی خرید بلیط هواپیما یا قطار یا اتوبوس مؤثر باشد. نکته این است که رضایت یا پیروی از قواعد مصوب سیاسی دولت توسط افراد را صرفاً نمی‌توان اینگونه تفسیر کرد که افراد مذکور در «رای‌دهی با پا» شرکت کرده‌اند و به ترک کردن محل سکونت رأی منفی داده‌اند.

مشکل دیگر این مؤلفه این است که همه افراد مجاز به ترک مکان خود نیستند. بیشتر افرادی که در اتحاد جماهیر شوروی سابق زندگی می‌کردند، اجازه ترک کشور را نداشتند. کره شمالی و کوبا نیز وضعیتی مشابه دارند. ایالات متحده نیز قوانینی تصویب شده است که از افراد در زمان خروج از کشور مالیات خروجی دریافت شود که به دیوار برلین آمریکا شهرت یافته است (آرسنالت[2]، ۲۰۰۹) البته افرادی که از دیوار برلین عبور می‌کردند، مالیات ۱۰۰٪ پرداخت می‌کردند؛ چرا که تمام دارایی خود را در آلمان شرقی رها کرده و به آلمان غربی مهاجرت می‌کردند ولی در مورد ایالات متحده این نرخ بسیار کمتر است. البته به نظر نمی‌رسد چنین مالیاتی

1. Vote with feet
2. Arsenault

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

اخلاقی باشد، چرا که زمانی پرداخت مالیات اخلاقی است که دولت در قبال مالیات خدمتی به مؤدی مالیاتی ارائه کند. از آنجایی‌که دولت قول ارائه هیچ‌گونه خدمتی به فرد متقاضی خروج در قبال پرداخت مالیات را نمی‌دهد، دریافت چنین مالیاتی غیراخلاقی است و فرار از پرداخت آن عملی اخلاقی است. یک سری محدودیت روانی و فرهنگی هم وجود دارد. ممکن است قانون اجازه خروج بدهد اما فرد با بندهای فرهنگی و روانی و عاطفی یا با زمین‌گیری دیگر اموال خود رو به روست.

۱۹-۳.دولت اهریمن، فاسد و ستمگر

یکی از مکانیزم‌های مبتنی بر اخلاق مالیاتی، همکاری مالیاتی[1] است که شامل وابستگی روانی افراد، احساس تعلق و وفاداری آنها به یک حزب سیاسی می‌شود. همکاری اخلاقی زمانی رخ می‌دهد که منافع و ارزش‌های مؤدیان مالیاتی را با منافع و ارزش‌های بازیگران سیاسی در رأس قدرت در یک راستا قرار گیرد (رابینز و کایسر[2]، ۲۰۲۰). با این حال تمامی دولت‌ها کمتر از حد مطلوب هستند. برخی از آنها کاملاً شبیه اهریمن هستند. آیا تعهدی اخلاقی به پرداخت مالیات به دولت اهریمن، فاسد و ستمگر وجود دارد؟ آیا برای یک یهودی که در آلمان نازی زندگی می‌کرد و مالیات ستان هیتلر بود، فرار از پرداخت مالیات غیراخلاقی محسوب می‌شد؟ این سؤال در مطالعات متعددی به شکل نظرسنجی از پاسخ‌دهندگان پرسیده شده است که بیشتر افراد عدم تمکین مالیاتی را در این شرایط اخلاقی قلمداد کرده‌اند. مؤلفه‌های دیگر برای توجیه عدم تمکین مالیاتی به ترتیب اهمیت در این دسته از مطالعات اتلاف بیش از حد منابع و وجود فساد و ناکارایی و ناتوانی دولت بوده است.

علاوه بر آن، داشتن صلاحیت حکمرانی (توانایی دولت در کنترل فساد و حل مشکلات) نیز یکی از الزامات دولت برای دستیابی به ثبات مالی است؛ چرا که اگر صلاحیت حکمرانی ضعیف باشد و ناکارایی و فساد افزایش یابد، مؤدیان مالیاتی به این باور می‌رسند که دولت صلاحیت لازم

1. Moral alignment
2. Robbins, B. , & Kiser, E.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

برای حصول اهداف جامعه ندارد و بنابر این تمکین مالیاتی خود را کاهش خواهند داد (ویلیامسون[1]، ۲۰۱۷).

۲۰-۳. اخلاقی بودن عدم تمکین مالیاتی

قواعد اخلاقی از مهمترین شاخص‌های افراد در تصمیم به تمکین یا عدم تمکین مالیاتی است. بازیگران اقتصادی پایبند قواعد اخلاقی ترجیح می‌دهند بر اساس وظایف و تعهدات اخلاقی رفتار کنند (اسمیت و ویلسون[2]، ۲۰۱۸) و در شرایطی که عدالت مالیاتی وجود دارد و فعالیت دولت به اتلاف مالیات منجر نمی‌شود، این عامل منجر به افزایش تمکین مالیاتی می‌شود. اما حداقل در برخی موارد تعهدی اخلاقی به فرار از پرداخت مالیاتی وجود دارد. ادبیات مربوطه عنوان می‌کنند که تعهدی اخلاقی نسبت به فرار از پرداخت مالیات غیراخلاقی وجود دارد، به عنوان مثال مالیاتی که برای تأمین مالی جنگی ناعادلانه نظیر جنگ ویتنام تحمیل شود یا مواردی که در آن دولت بسیار فاشیست (نظیر آلمان نازی) است و تبعیض قومی و یا نژادی انجام می‌دهد (پناک، ۱۹۹۸)

بسیار غیر منطقی است که یک یهودی ارتدوکس، مسلمان و یا برخی از گروه‌های مسیحی را مجبور به پرداخت مالیاتی کرد که سقط جنین را تأمین مالی می‌کند؛ چرا که این مذاهب به سقط جنین به دید قتل نگاه می‌کنند. با اینکه ممکن است این ادیان عدم تمکین مالیاتی را غیراخلاقی بدانند، اما از اعطای وجوه مالیاتی برای تأمین مالی چنین پدیده‌های شومی اجتناب می‌کنند.

ممکن است این سؤال مطرح شود در شرایطی که (احتمالاً) تنها بخش بسیار کمی از وجوه مالیاتی به موارد چالش‌برانگیز اختصاص می‌یابد، آیا این دسته از افراد عدم پرداخت تنها بخش کوچکی از مالیات را غیراخلاقی می‌دانند یا اصولاً کل پرداخت مالیات را عملی ناپسند می‌شمارند؟ در هر حال آنها می‌دانند که وجوه مالیاتی برای هر مقوله به شکل موردی دریافت نمی‌شود و تمامی موارد دریافتی صرف تمامی پروژه‌ها می‌شود. تنها راه حصول اطمینان از اینکه مالیات پرداختی آنها صرف پروژه‌های چالش‌برانگیز نمی‌شود این است که از پرداخت کل مالیات

1. Williamson
2. Smith and Wilson

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

فرار نمایند. اگر این نوع استدلال اخلاقی را به سایر پروژه‌های چالش‌برانگیز تعمیم دهیم، هر فردی بنابر نگرش خود می‌تواند عدم تمکین مالیاتی را عملی اخلاقی تحلیل کند. یکی از راه‌های پیشگیری این است که دولت از انجام پروژه‌های چالش‌برانگیز خودداری کند و فعالیت‌های خود را تنها معطوف حوزه امنیت، آزادی و حقوق مالکیت افراد نماید. همچنین نهاییون عنوان می‌کنند که یک فرد تنها زمانی اخلاقی رفتار می‌کند که کاراترین گزینه ممکن برای این‌کار وجود داشته باشد (شاو[1]، ۱۹۹۹). اگر فرد به این نتیجه برسد که بخش خصوصی بسیار کاراتر از بخش دولتی است، تعهدی اخلاقی نسبت به عدم تمکین مالیاتی ایجاد می‌شود. برخی از محققین نظیر فیلسوف دانشگاه هاروارد، رابرت نوزیک (۱۹۷۴)، مالیات‌ستانی را نوعی دزدی و برده‌داری غیرداوطلبانه می‌داند. اگر فردی بخواهد از وجود دزدی و برده‌داری در جامعه جلوگیری کند، تعهد اخلاقی به عدم تمکین مالیاتی دارد. در جدول ۲-۳، خلاصه‌ای از استدلال‌های له و علیه اخلاقی بودن یا نبودن مالیات‌ستانی ارائه شده است.

جدول ۱. استدلال‌های فلسفی-اقتصادی در مورد عدم تمکین مالیاتی

	استدلال	خلاصه
استدلال‌های مخالف عدم تمکین مالیاتی	۱. تعهد به پرداخت مالیات	وجود سه تعهد برای پرداخت مالیات: وظیفه در برابر خدا، دولت و مردم.
	۲. رابطه مردم با حاکمیت	توجه به رابطه مردم با حاکمیت در بررسی اخلاقی بودن عدم تمکین مالیاتی
	۳. مالیات و قیمت مدنیت	مالیات به مثابه قیمت پرداختی در ازای مدنیت
	۴. مالیات و امکان وجودی دولت	فقدان دولت در سایه نپرداختن مالیات
	۵. نظریه قرارداد	توافق گروهی از افراد برای تشکیل دولت جهت حامی جان و مال و آزادی آنان
	۶. دولت نماینده	وجود رضایت کامل مردم در پرداخت مالیات
	۷. حاکمیت قانون	قانون، قانون است و نباید از آن تخطی کرد.
	۸. تعهد به سایر مؤدیان مالیاتی	عدم تمکین مالیاتی من مساوی پرداخت مالیات بیشتر توسط دیگران

1. Shaw

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

	استدلال	خلاصه
	۹. توانایی پرداخت	اجبار ثروتمندان به پرداخت مالیات بیشتر
	۱۰. قاعده اکثریت	پیروی اقلیت از قوانین مصوب توسط اکثریت
	۱۱. مالیات و سواری مجانی	الزام به پرداخت سهم منصفانه از مالیات؛ نه بیشتر و نه کمتر
	۱۲. گناه بودن عدم تمکین مالیاتی	گناه بودن عدم تمکین مالیاتی
	۱۳. تعهد به گذشته و آینده	وجود تعهد اخلاقی نسل حاضر به نسل گذشته و آتی در قبال پرداخت مالیات
استدلال‌های موافق عدم تمکین مالیاتی	۱۴. اخلاقی بودن رفتار جمعی	اخلاقی بودن رفتار جمعی
	۱۵. ارتباط مالیات با دزدی، بردگی	ماهیت دزدی یا بردگی مالیات در صورت دریافت اجباری بدون رضایت مؤدیان مالیاتی
	۱۶. بازتوزیع خیرخواهانه کاذب	بازتوزیع ثروت از طریق مالیات بدون جلب رضایت مؤدیان، مساوی خیرخواهی کاذب
	۱۷. نظریه منفعت	عدم پرداخت مالیات در صورت نداشتن عایدی از کالای عمومی
	۱۸. رأی‌دهی با پا	احترام به قوانین مصوب در صورت تمایل به ابقا
	۱۹. دولت اهریمن، فاسد و ستمگر	اخلاقی بودن فرار از پرداخت مالیات به دولت اهریمن، فاسد و ستمگر
	۲۰. اخلاقی بودن عدم تمکین مالیاتی	وجود تعهد اخلاقی به فرار از پرداخت مالیاتی در برخی مواقع

مأخذ: یافته‌های پژوهش

٤. اولویت‌بندی دلایل عدم تمکین مالیاتی

در بخش مبانی نظری به بررسی دلایل و استدلالات فلسفی عدم تمکین مالیاتی پرداخته شد. اما می‌دانیم هر یک از موارد بیان شده از جهت اهمیت می‌تواند تأثیر متفاوتی بر عدم تمکین مالیاتی توسط افراد داشته باشد. بنابر این باید وزن هر یک از این دلایل و عوامل عدم تمکین مالیاتی استخراج شده و اولویت‌بندی شود. برای اولویت بندی لازم بود تا پرسشنامه‌ای تنظیم شود و از متخصصین حوزه مالیات و مؤدیان و ممیزهای مالیاتی سؤال شود که تأثیر هر یک از عوامل احصا شده را بر روی عدم تمکین مالیاتی ارزیابی کنند. برای این منظور پرسشنامه‌ای به صورت طیف لیکرت آماده شده و بین مؤدیان و متخصصین حوزه مالیاتی توزیع شده است که نتایج آن در ادامه ارائه می‌گردد. با توجه به اینکه جامعه مورد نظر در این پژوهش، مؤدیان مالیاتی در کشور هستند، برای تعیین حجم نمونه در واقع این پرسشنامه دو کارکرد دارد و به همین منظور باید به هر دو

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]
[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

کارکرد آن توجه داشته باشیم تا بتوانیم حجم نمونه دقیق و مناسب انتخاب کنیم. کارکرد اول که اولویت‌بندی اهمیت و وزن هر یک از عوامل را استخراج می‌کند و در تحلیل‌هایی مانند تحلیل سلسله مراتبی می‌تواند با پرسش از کمتر از ۱۰ نفر از متخصصان انجام شود، اما به دلیل اینکه گزینه‌ها یا عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی و همچنین اثر مثبت یا منفی آنها تعیین نشده است، پرسشنامه کارکرد احصاء عوامل را نیز دارد. یعنی هم گزینه‌ها را تعیین می‌کند و هم در سلسله مراتب اولویت‌بندی می‌کند. در اجرای تحقیق به دلیل نوع تحلیلی پرسشنامه و موضوع تحقیق لازم است متخصصان و نخبگان حوزه مالیاتی پرسش شود. بنابر این جامعه آماری این تحقیق متخصصان و نخبگان حوزه مالیاتی و همچنین مؤدیانی است که سابقه یا تخصص بالایی در مالیات داشته باشند. بنابر این حجم جامعه بسیار محدود می‌شود و شناسایی نخبگان و متخصصین حوزه مالیاتی نیز از طریق روش نمونه‌گیری غیرتصادفی و از طریق روش جزئی نمونه‌گیری گلوله برفی[1] و به صورت قضاوتی[2] از نمونه‌های در دسترس[3] انجام می‌شود. پاسخ‌های متخصصین حوزه مالیاتی به دلیل فهم دقیق‌تر سؤالات، قابل اتکاتر بوده و سازگاری بیشتری را نیز ایجاد می‌کند. برای این منظور نمونه ما بر اساس قضیه حد مرکزی حداقل ۳۰ مورد پرسشنامه صورت گیرد تا حداقل‌های لازم را برای نمایش جامعه متخصصان حوزه مالیاتی تأمین کند.

دلیل استفاده از مقیاس لیکرت و روش پرسشنامه این است که اولاً به دلیل تعداد بالای عوامل و موانع تأثیرگذار بر فرار مالیاتی امکان استفاده از روش‌هایی مانند روش سلسله مراتبی با چند معیار وجود نداشت. همچنین با اینکه می‌توان به صورت تئوریک با تحلیل معیارهای مختلف و کانال‌های تأثیر و همچنین بررسی همپوشانی‌ها و تأثیر و تأثرات شبکه‌ای این عوامل وزن هر یک از این عوامل را استخراج نمود و آنها را رتبه‌بندی کرد، اما آنچه مسلم است، ذهنیت مؤدیان مالیاتی است که تأثیر واقعی این عوامل را مشخص می‌کند. شاید تئوری‌ها یکی از این عوامل را بسیار مهم بداند، اما آنچه در واقعیت و در میدان عمل تأثیر قابل توجهی بر رفتار مؤدیان مالیاتی

1. Snowball sampling
2. Judgmental sampling
3. Available sampling

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

می‌گذارد، عامل دیگری باشد. بنابر این اصلی‌ترین معیار روان سنجی و ارزیابی نظرات همان مقیاس لیکرت است که غالب پرسش‌نامه‌های پژوهشی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بر این اساس پس از شناسایی عوامل مؤثر بر عدم تمکین مالیاتی، از پاسخگویان خواسته شد میزان تأثیرگذاری هر عامل را با انتخاب یکی از پنج گزینه خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم، خیلی کم مشخص کنند. پاسخ‌ها به ترتیب از ۵ تا یک نمره‌گذاری شد. سپس برای بررسی میزان تأثیر هر یک از عوامل مؤثر بر عدم تمکین مالیاتی، میانگین و فاصله اطمینان هر یک از عوامل در سطح اطمینان ۹۵٪ محاسبه شد. به‌طور مثال، اگر عدد یک در فاصله اطمینان قرار بگیرد، میزان تأثیر عامل تفاوت معناداری با مقدار یک ندارد و با توجه به شیوه نمره گذاری پرسشنامه (عدد یک معادل خیلی کم)، از نظر پاسخگویان میزان تأثیر آن عامل در حد خیلی کم است. بر همین اساس داده‌های به‌دست آمده تحلیل شد و نتایج آن در جدول (۲) آمده است.

همچنین لازم به ذکر است که برخی از موارد ذکر شده در فهرست عوامل تأثیرگذار بر فرار مالیاتی به صورت مثبت باعث تشدید فرار مالیاتی می‌شوند و برخی باعث مالیاتی می‌شوند که برای مقایسه بین این موارد سؤالات به گونه‌ای تنظیم شده است که همه موارد را بتوان در فهرست یکسانی با هم مقایسه نمود.

جدول ۲. آمار توصیفی سؤالات پرسشنامه

	N	Mean		Std. Deviation	Variance	95% Confidence Interval of the Difference		
	Statistic	Statistic	Std. Error	Statistic	Statistic	Lower	Upper	درجه تأثیر
q1	۳۰	۴/۵۰	۰/۰۹۳	۰/۵۰۹	۰/۲۵۹	۴/۳۱	۴/۶۹	بین ۴ و ۵
q2	۳۰	۵/۰۰	.۰۰۰	.۰۰۰	.۰۰۰	۵	۵	۵
q3	۳۰	۳/۰۰	۰/۱۸۶	۱/۰۱۷	۱/۰۳۴	۲/۶۲	۳/۳۸	۳
q4	۳۰	۲/۹۰	۰/۱۰۰	۰/۵۴۸	۰/۳۰۰	۲/۷۰	۳/۱۰	۳
q5	۳۰	۳/۵۰	۰/۰۹۳	۰/۵۰۹	۰/۲۵۹	۳/۳۱	۳/۶۹	بین ۳ و ۴
q6	۳۰	۲/۵۰	۰/۰۹۳	۰/۵۰۹	۰/۲۵۹	۲/۳۱	۲/۶۹	بین ۲ و ۳
q7	۳۰	۲/۰۷	۰/۰۸۲	۰/۴۵۰	۰/۲۰۲	۱/۹۰	۲/۲۳	۲
q8	۳۰	۱/۲۰	۰/۰۸۸	۰/۴۸۴	۰/۲۳۴	۱/۰۲	۱/۳۸	بین ۱ و ۲
q9	۳۰	۱/۵۰	۰/۰۹۳	۰/۵۰۹	۰/۲۵۹	۱/۳۱	۱/۶۹	بین ۱ و ۲

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

	N	Mean		Std. Deviation	Variance	95% Confidence Interval of the Difference		
	Statistic	Statistic	Std. Error	Statistic	Statistic	Lower	Upper	درجه تأثیر
q10	۳۰	۱/۵۰	۰/۰۹۳	۰/۵۰۹	۰/۲۵۹	۱/۳۱	۱/۶۹	بین ۱ و ۲
q11	۳۰	۳/۰۰	۱۸۶/	۱/۰۱۷	۱/۰۳۴	۲/۶۲	۳/۳۸	۳
q12	۳۰	۲/۹۷	۰/۰۷۶	۰/۴۱۴	۰/۱۷۱	۲/۸۱	۳/۱۲	۳
q13	۳۰	۱/۵۰	۰/۰۹۳	۰/۵۰۹	۰/۲۵۹	۱/۳۱	۱/۶۹	بین ۱ و ۲
q14	۳۰	۲/۵۰	۰/۰۹۳	۰/۵۰۹	۰/۲۵۹	۲/۳۱	۲/۶۹	بین ۲ و ۳
q15	۳۰	۴/۰۰	۰/۱۸۶	۱/۰۱۷	۱/۰۳۴	۳/۶۲	۴/۳۸	۴
q16	۳۰	۳/۰۰	۰/۱۸۶	۱/۰۱۷	۱/۰۳۴	۲/۶۲	۳/۳۸	۳
q17	۳۰	۳/۰۰	۰/۱۸۶	۱/۰۱۷	۱/۰۳۴	۲/۶۲	۳/۳۸	۳
q18	۳۰	۴/۵۰	۰/۰۹۳	۰/۵۰۹	۰/۲۵۹	۴/۳۱	۴/۶۹	بین ۴ و ۵
q19	۳۰	۵/۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۵	۵	۵
q20	۳۰	۲/۵۰	۰/۰۹۳	۰/۵۰۹	۰/۲۵۹	۲/۳۱	۲/۶۹	بین ۲ و ۳
Valid N	۳۰							

ماخذ: یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون فریدمن نیز در جدول (۳) گزارش شده است.

Test Statistics[a]

N	30
Chi-Square	434.714
df	19
Asymp. Sig.	.000

a. Friedman Test

جهت رتبه بندی عوامل از آزمون فریدمن استفاده شده است. نتایج آزمون حاکی از آن است که دو عامل «مردم دولت یا حاکمیت را خدمتگزار خود بدانند» و همچنین «عدم فساد دولت یا عدم تفکر اهریمنی مردم در مورد دولت» بیشترین تأثیر را درجلوگیری از عدم‌تمکین مالیاتی دارد. عامل «اگر مردم بدانند عدم پرداخت مالیات توسط آنها به معنای پرداخت بیشتر فردی دیگر است و احساس تعهد به سایر مؤدیان کنند» نیز کمترین تأثیر را در جلوگیری از عدم تمکین مالیاتی دارد. در جدول (۳) نتایج آزمون فریدمن و رتبه بندی عوامل آمده است.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

جدول ۳. رتبه بندی عوامل

شماره پرسش	گزاره	میانگین رتبه	اولویت
q2	اگر مردم دولت یا حاکمیت را خدمتگزار خود بدانند، این تفکر چقدر می‌تواند افراد را از عدم تمکین مالیاتی باز دارد؟	۱۸/۷۵	۱
q19	فساد دولت یا تفکر اهریمنی مردم در مورد دولت چقدر می‌تواند به عدم تمکین مالیاتی منجر شود؟	۱۸/۷۵	۲
q1	از نظر شما وظیفه پنداشتن پرداخت مالیاتی و یا تعهد به پرداخت مالیات چقدر می‌تواند از عدم تمکین مالیاتی جلوگیری کند؟	۱۷/۲۳	۳
q18	اگر مردم معتقد باشند، در صورتی که تمایل به بقای یک قانون داشته باشیم، باید به آن تن دهیم و اگر آن را نمی‌خواهیم باید از آن تخطی کنیم، این تفکر چقدر باعث افزایش عدم تمکین مالیاتی می‌شود؟	۱۶/۷	۴
q15	اگر مردم دریافت اجباری را مصداق دزدی و یا بردگی بدانند، این تفکر چقدر می‌تواند باعث عدم تمکین مالیاتی شود؟	۱۵/۴۸	۵
q5	اگر مردم خود را مالک یا تاسیس کننده دولت بدانند و بر این باور باشند که خودشان توافق کرده‌اند که هزینه‌های دولت را تأمین کنند تا حکمرانی کند، این تفکر چقدر می‌تواند مردم را از عدم تمکین مالیاتی باز دارد؟	۱۲/۹۷	۶
q12	باورهای دینی و ایدئولوژیک در مورد گناه بودن عدم پرداخت مالیات، چقدر مانع عدم تمکین مالیاتی می‌شود؟	۱۲/۹۸	۷
q3	اگر مردم بدانند که هر چقدر مالیات بیشتری پرداخت می‌کنند در جامعه خود از درجه مدنیت بالاتری برخوردار می‌شوند، این تفکر چقدر می‌تواند آنها را از عدم تمکین مالیاتی باز دارد؟	۱۰/۷	۸
q11	اگر مردم خود را ملزم به پرداخت سهم منصفانه از مالیات بدانند، نه بیشتر و نه کمتر، تا از سواری مجانی جلوگیری شود، این تفکر چقدر آنها را از عدم تمکین مالیاتی باز می‌دارد؟	۱۰/۷	۹
q16	اگر مردم بازتوزیع ثروت از طریق مالیات بدون جلب رضایت مؤدیان، مساوی خیرخواهی کاذب بدانند، این تفکر چقدر باعث افزایش عدم تمکین مالیاتی می‌شود؟	۱۰/۷	۱۰
q4	به نظر شما اگر دولتی کارآمد باشد، این کارآمدی چقدر می‌تواند باعث شود که افراد از عدم تمکین مالیاتی خودداری کنند؟	۱۰/۶۷	۱۱
q17	اگر مردم معتقد باشند که در صورتی که از کالاهای عمومی استفاده‌ای نکردند، نباید مالیات پرداخت کنند، این تفکر چقدر باعث عدم تمکین مالیاتی می‌شود؟	۱۰/۴۸	۱۲
q6	اگر مردم دولت را نماینده خود در تأمین مخارج عمومی بدانند، این تفکر چقدر میتواند آنها را از عدم تمکین مالیاتی باز دارد؟	۸/۷۳	۱۳

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

شماره پرسش	گزاره	میانگین رتبه	اولویت
q14	اگر مردم رفتاری جمعی را ملاک اخلاقی بودن بدانند، این تفکر چقدر می‌تواند افراد را از عدم تمکین مالیاتی بازدارد؟	۸/۴۸	۱۴
q20	اگر مردم تنها در صورت رفتارهای درست از سوی دولت حاضر به حمایت مالی از آن باشند و عدم تمکین مالیاتی در صورت جنگ یا ... را اخلاقی بدانند، این تفکر چقدر می‌تواند عدم تمکین مالیاتی را افزایش دهد؟	۸/۴۸	۱۵
q7	اگر مردم بدانند که قانون، قانون است و باید حاکم بر جامعه باشد، و تخطی از آن را غیر اخلاقی بدانند، به نظر شما این تفکر چقدر افراد را از عدم تمکین مالیاتی باز می‌دارد؟	۶/۳۸	۱۶
q13	اگر نسل حاضر خود را در قبال نسل قبلی و آتی مسئول بداند، این تفکر چقدر می‌تواند افراد را از عدم تمکین مالیاتی بازدارد؟	۴/۲۲	۱۷
q9	اگر این تفکر وجود داشته باشد که کسانی در جامعه که توانایی پرداخت بیشتری دارند، باید هزینه زندگی سایرین را تأمین کنند، این تفکر چقدر می‌تواند به جلوگیری از عدم تمکین مالیاتی کمک کند؟	۳/۵	۱۸
q10	اگر مردم بر این عقیده باشند که اقلیت با اینکه نماینده خود را دارند، باید برای زندگی اجتماعی از قاعده تأیید شده توسط اکثریت تمکین و تبعیت کنند، این تفکر چقدر می‌تواند افراد را از عدم تمکین مالیاتی بازدارد؟	۳/۵	۱۹
q8	اگر مردم بدانند عدم پرداخت مالیات توسط آنها به معنای پرداخت بیشتر فردی دیگر است و احساس تعهد به سایر مؤدیان کنند، این تفکر چقدر می‌تواند مانع عدم تمکین مالیاتی شود؟	۲/۵۸	۲۰

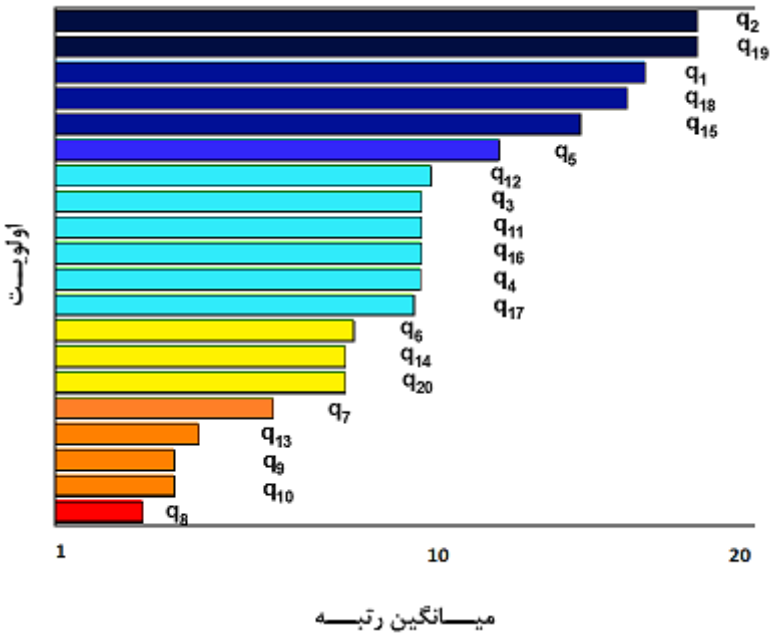
مأخذ: یافته‌های پژوهش

در شکل (۱) نتایج حاصل از پژوهش به شکل نمودار گزارش شده است. دو مؤلفه (۲) و (۱۹) بالاترین اهمیت را در بین استدلال‌های پژوهش را داراست. این امر نشان می‌دهد که اگر مردم دولت را خدمتگزار خود بدانند، و منابع مالیاتی را صرف اموری کنند که بالاترین رضایت اجتماعی ایجاد شود، اعتماد و در نتیجه مشارکت اجتماعی در حوزه تمکین مالیاتی ایجاد خواهد شد. همچنین، وجود فساد گسترده در یک اقتصاد از اهمیت بسیار بالایی در عدم تمکین مالیاتی دارد. هر خبر یا آماری در حوزه افزایش فساد اقتصادی آسیب جدی به سطح تمکین مالیاتی

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

خواهد گذاشت. همچنین، نتایج حاصل نشان می‌دهد که مؤلفه‌های (۹)، (۱۰) و (۸) کمترین اهمیت را در بین استدلال‌های پژوهش را دارد. این سه استدلال، یعنی توانایی پرداخت ملاک پرداخت قرار گیرد، اقلیت باید از قانون مورد تصویب اکثریت جامعه تبعیت کند و احساس تعهد به سایر مؤدیان مالیاتی رتبه‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ را به خود اختصاص داده‌اند. این امر نشان می‌دهد که از منظر مؤدیان مالیاتی، ملاک قرار دادن توانایی پرداخت و تبعیت اقلیت از اکثریت به دور از عدالت است. همچنین، مؤدیان مالیاتی بر این باور نیستند که با عدم پرداخت مالیات توسط آنها، دیگر گروه‌های مالیاتی مجبور به پرداخت بیشتر مالیات می‌شوند.



شکل ۱. رتبه بندی عوامل اثرگذار بر سطح تمکین مالیاتی (منبع: داده‌های پژوهش)

٤. نتیجه‌گیری

عوامل مختلفی بر تلقی افراد از اخلاقی بودن و یا نبودن عدم تمکین مالیاتی اثر گذارند. برخی از محققین بر این نظر هستند که فرار از پرداخت مالیات تحت هیچ شرایطی اخلاقی نیست و همواره

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]
[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

رفتاری غیر اخلاقی است و برای این منظور استدلالاتی نیز ارائه می‌دهند؛ به عنوان مثال، بیان می‌کنند که مالیات به عنوان قیمت مدنیت است یا اینکه با استناد به نظریه قرارداد و دولت نماینده، افراد متعهد به پرداخت مالیات هستند. در برخی از ادیان نیز نپرداختن مالیات گناه تلقی می‌شود. اما برخی از محققین، عدم تمکین مالیاتی را تحت شرایطی اخلاقی می‌دانند و بدون برقراری این شرایط، فرار از پرداخت مالیات، چندان غیر اخلاقی تلقی نمی‌شود. به عبارت دیگر، در شرایط وجود دولتی مردمی و پاسخگو، عادلانه بودن نظام مالیاتی، عدم وجود فساد در بدنه دولت و حاکمیت، وجود اطلاعات شفاف، عدم وجود معافیت‌های مالیاتی برای اقشار خاص، کارایی بالای مکانیسم دولتی، فعالیت آزاد بخش خصوصی و کاهش نقش دولت، تفکیک مالیات برای موارد خاص، عدم وجود سواری مجانی سایر مؤدیان، سرمایه اجتماعی بالا، درگیر نبودن در جنگی ناعادلانه، عدم وجود دولتی نژادپرست و... عدم تمکین مالیاتی عملی غیر اخلاقی است، اما در صورت عدم برقراری یک یا چند شرط فوق، عدم تمکین مالیاتی نه تنها عملی غیر اخلاقی نیست؛ بلکه پرداخت مالیات عملی غیر اخلاقی است. بنابر این، دولت‌ها برای بالا بردن سطح تمکین مالیاتی به شکل داوطلبانه نزد مؤدیان مالیاتی نیازمند توجه و سیاست‌گذاری و تبلیغ در مورد موارد فوق الذکر هستند.

در این پژوهش به بررسی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رفتار تمکین مالیاتی افراد، از جنبه فلسفی-اقتصادی پرداخته شد و با استفاده از طراحی پرسشنامه مبتنی بر ۲۰ مؤلفه و استدلال فلسفی و اقتصادی به رتبه‌بندی آنها پرداخته شد. در نهایت در این پژوهش پس از اولویت‌بندی همه عوامل تأثیرگذار بر عدم تمکین مالیاتی دو عامل زیر بیشترین تأثیر را دارند:

۱- مردم دولت یا حاکمیت را خدمتگزار خود بدانند.

۲- عدم فساد دولت یا عدم تفکر اهریمنی مردم در مورد دولت.

این دو عامل که به ترتیب استدلال دوم و نوزدهم از جدول (۱) را به خود اختصاص داده بودند، از نظر متخصصین بیشتر از سایر عوامل می‌تواند عدم تمکین مالیاتی را تحت تأثیر قرار دهد. در استدلال دوم، رابطه دولت با حاکمیت نقش اساسی در رفتار تمکین مالیاتی مؤدیان ایفا می‌کند.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

بالا بودن وزن و رتبه این مؤلفه نتایج مک‌گی (۲۰۱۱) را نیز تأیید می‌کند. این امر نشان می‌دهد اگر در ایران، دولتی با حکمرانی خوب بر سر کار باشد، افراد انگیزه و تمکین مالیاتی بالاتری از خود نشان می‌دهند. متأسفانه پایین بودن وضعیت و رتبه ایران در زیرشاخص‌های حکمرانی به خوبی نشان می‌دهد چرا در ایران تمکین مالیاتی وضعیت مناسبی ندارد. در مؤلفه نوزدهم نیز تأکید بر اخلاقی بودن فرار مالیاتی در شرایط وجود دولتی اهریمن، فاسد و ستمگر شده است. از نظر متخصصان حوزه مالیاتی، این استدلال نیز بالاترین وزن و اهمیت را به خود اختصاص داده است. این نتیجه با نظریات رابینز و کایسر (۲۰۲۰) و رابینسون (۲۰۱۷) سازگار است. به نظر می‌رسد وجود پرونده‌های فساد اقتصادی در دولت‌های مختلف در سالیان اخیر بیشترین تأثیر مخرب بر رفتار و نگرش مؤدیان مالیاتی در ایران را داشته است. به‌طور کلی هر دو عاملی که بیشترین تأثیر در فرار مالیاتی را دارند، مربوط به اعتماد مردم به دولت است. سرمایه اجتماعی در شعاع بین دولت و ملت که به دلیل عملکرد نامطلوب دستگاه‌های اجرایی و همچنین قوانین متنوع و بعضا متناقض موجبات پیچیدگی در فضای کسب و کار را ایجاد کرده‌اند و مانع رونق آن شده است، دلیل اصلی کاهش سرمایه اجتماعی در شعاع دولت-ملت است که دولت‌ها می‌بایست به آن توجه داشته باشند. زیرا کشور را در یک دور باطل گرفتار خواهد کرد. هرچه میزان درآمدهای مالیاتی کمتر شود، عملکرد دولت‌ها تضعیف می‌شود و هر چه این عملکرد ضعیف‌تر شود، سرمایه‌اجتماعی در شعاع دولت ملت کمتر می‌شود و همین امر از طریق دو کانال بیان شده باعث فرار مالیاتی و کاهش مجدد درآمدهای دولت‌ها می‌گردد. بر خلاف نتایج پژوهش یاماموا (۲۰۱۴)، استدلال و مؤلفه هشتم نیز کمترین اهمیت و وزن را از منظر متخصصان حوزه مالیاتی به خود اختصاص داده است. اگر مردم بدانند عدم پرداخت مالیات توسط آنها به معنای پرداخت بیشتر فردی دیگر است و احساس تعهد به سایر مؤدیان کنند، این تفکر تأثیر چندانی بر تمکین مالیاتی افراد ندارد. پایین بودن اهمیت این استدلال نسبت به بقیه استدلال‌ها نشان می‌دهد، افراد کمترین اهمیت را به تحمیل بار مالیاتی بر دوش دیگران اختصاص می‌دهند. این امر نشانگر پایین‌تر بودن میزان مشارکت و همدلی در بین مؤدیان مالیاتی است که از مهم‌ترین زیر شاخص‌های سرمایه اجتماعی در یک

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

جامعه محسوب می‌شوند. این امر نشان می‌دهد پایین بودن سطح سرمایه اجتماعی در شعاع افراد جامعه نسبت به هم نیز نقش منفی و مخرب بر رفتار تمکین مالیاتی افراد دارد.

منابع

احمدی، اکبر (۱۳۸۱). "برآوردی از اقتصاد سیاه در ایران با استفاده از منطق فازی"، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، شماره ۱۰، صص ۱۲۵-۱۴۶.

امین خاکی، علی رضا (۱۳۹۱). "آسیب شناسی تحقق درآمدهای مالیاتی با رویکردی بر جرم فرار مالیاتی"، *فصلنامه کارآگاه*، شماره ۲۱، صص ۲۶-۶۰.

باتلر، ایمون (۱۳۹۷). *مقدمه‌ای بر انتخاب عمومی*. ترجمه: اباذر کریمی راهجردی و میرهادی حسینی کندلجی. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.

باقری، بهروز؛ جعفر باباجانی و فرخ برزیده (۱۳۹۸). "شناسایی عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی در ایران". *فصلنامه پژوهشهای تجربی حسابداری*. شماره ۳۱، صص ۲۸۳-۳۱۱.

باقری، بهروز؛ باباجانی، جعفر و فرخ برزیده (۱۳۹۸). "شناسایی عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی در ایران". *فصلنامه پژوهش‌های تجربی حسابداری*. دوره ۸، شماره ۳، صص ۳۱۰-۲۸۳.

جعفری صمیمی، احمد و علی اکبر حمزه‌ای (۱۳۸۴). "بررسی عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی : مطالعه موردی صنف طلافروشان استان مازندران"، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۳۴، صص ۳-۲۰.

حاج‌محمدی، فرشته و اله محمد آقایی (۱۳۹۰). "ارتقاء تمکین داوطلبانه با کاهش هزینه‌های تمکین : رویکرد خدمات مؤدی"، *پژوهشنامه مالیات*، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۰.

حسینی کندلجی، میرهادی؛ صامتی، مجید؛ امیری، هادی و زهرا حیدری (۱۳۹۵). "سنجش اخلاق مالیاتی و بررسی عوامل مؤثر بر آن در بین دانشجویان علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان". *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، دوره ۲۴، شماره ۷۸، صص ۳۰-۷.

دامن کشیده، مرجان و احمد اصغری (۱۳۹۸). "بررسی تأثیر فرار مالیاتی بر متغیرهای کلان اقتصادی و راه‌های کاهش فرار مالیاتی در اقتصاد ایران (با تأکید برتأثیر فرار مالیاتی بر رشد اقتصادی ایران)"، *فصلنامه مجله اقتصادی*،۱۱و ۱۲، صص ۱۰۸-۸.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

رحمانی، تیمور؛ فلاحی، سامان؛ رضایی، محمد قاسم و محبوبه سبزرو (۱۳۹۰). "پذیرش عمومی مالیات، فساد و دموکراسی : یک مطالعه بین کشوری"، *پژوهشنامه مالیات*، شماره یازدهم، پاییز ۱۳۹۰.

رحمت اللهی، حسین؛ حبیب نژاد، سید احمد و سلمان ایزدی (۱۳۹۹). "الگوی مطلوب تمکین مالیاتی در ایران: الگوی ترکیبی"، *پژهشنامه مالیات*. شماره ۴۵، صص ۱۵۵-۱۸۱.

رضاقلی زاده، مهدیه؛ آقایی، مجید و امیرحسین عالمی (۱۳۹۸). "تحلیل فرار مالیاتی در ایران به روش شاخص چندگانه- علل چندگانه(MIMIC)"، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، دوره ۲۶، شماه ۹۷، صص ۲۲۶-۱۹۱.

رضایی، محمد قاسم؛ خادمی، علی‌اکبر و منتظر ظهور، مریم (۱۳۸۹). "جایگاه تحول و تمکین در اصلاحات نظام مالیاتی: تجربه جهانی و چالشهای نظام مالیاتی ایران"، *پژوهش‌های مالیات*، دوره جدید، شماره نهم، پاییز و زمستان.

سید نورانی، سید محمدرضا (۱۳۸۸). *فرار مالیاتی و رشد اقتصادی در ایران*، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

شکیبایی، علیرضا و حسین صادقی (۱۳۸۲). "مدل‌سازی اقتصاد زیرزمینی با روش منطق فازی"، *مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران*، شماره ۶۲.

صامتی، مجید؛ امیری، هادی و زهرا حیدری (۱۳۹۴). "تأثیر اخلاق مالیاتی بر تمکین مالیاتی، مطالعه موردی شهر اصفهان"، *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۷۵، صص ۲۶۲-۲۳۱.

قلجی، حمیده (۱۳۹۸). "یک مطالعه کاربردی: بررسی تأثیر ارتقاء فرهنگ مالیاتی بر تمکین مالیاتی". *فصلنامه مطالعات مدیریت و حسابداری*، دوره پنجم شماره ۳، صص ۱۲۶-۱۱۲.

نادران، الیاس و هادی امیری (۱۳۸۷). "تأملی بر نحوه تحلیل نهادی در مالیات‌ستانی"، دوفصلنامه علمی – پژوهشی جستارهای اقتصادی، سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷.

نظرپور، محمود؛ نسل موسوی، سید حسن و میرسعید حسینی شیروانی (۱۳۹۹). "ارائه مدل پیش‌بینی فرار مالیاتی برمبنای الگوریتم درخت تصمیم ID3 و شبکه بیزین". *پژوهشنامه مالیات*، شماره ۴۵، صص ۸۷-۵۹.

نویدی، حمیدرضا (۱۳۸۴). "مدل بازی‌های ریاضی در وضعیت گریز مالیاتی و تبانی"، مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران، شماره ۶۹.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

Bethencourt C. and L. Kunze (2020). "Social Norms and Economic Growth in a model with Labor and Capital Income tax Evasion". *Economic Modelling*, No.86, pp.170-182.

Cerqueti R. and R. Coppier (2011). " Economic growth, Corruption and Tax Evasion". *Economic Modelling*, No. 28, pp. 489-500.

Cummings R.G., Martinez-Vazquez J., McKee M. and B. Torgler (2009). "Tax Morale affects tax Compliance: Evidence from Surveys and an Artificial Field Experiment". *Journal of Economic Behaviour & Organisation*, No. 70, pp. 447–457.

Ferrer-i-Carbonell, Ada, Gërxhani, Klarita (2016). "Tax Evasion and Well-being: A Study of the Social and Institutional Context in Central and Eastern Europe", *European Journal of Political Economy*, In Press, Corrected Proof, Available online 20 September 2016.

Halla Martin (2012), "Tax Morale and Compliance Behavior: First Evidence on a Causallink", The B.E.". *Journal of Economic Analysis & Policy* (Last update: March 5, 2012).

Holmes, Stephan & Cass B. Sunstein (1999a). "Why We Should Celebrate Paying Taxes', The Chicago Tribune, April 14: 19.
http://home.uchicago.edu/~csunstei/celebrate.doc . Accessed February 2, 2010.

Hug S. and F. Sporri (2011). "Referendums, trust and tax evasion". *European Journal of Political Economy*, No. 27, pp. 120-131.

Kapranova Larisa, Stankevičius Andrius, Simanaviciene Zaneta and Asta Lukšaitė (2016). "Tax Morale and Tax Evasion: Theoretical Insights, Visuomenes Saugumas IR Viesoji Tvarka", *Public Security and Public order*, pp. 80-95.

Khalil S. and Y. Sidani (2020). "The Influence of Religiosity on Tax evasion attitudes in Lebanon". *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, No.40, 100335.

Kiser Edgar and Steven M. Karceski (2017). "Political Economy of Taxation". *Annual Review of Political Science*, No.20, pp. 75-92.

Luttmer Erzo F.P. and Monica Singhal (2014). "Tax Morale". *Journal of Economic Perspectives*, No. 28, pp. 149-168.

McGee R. W. (Ed.). (2011). The Ethics of Tax Evasion: Perspectives in theory and practice. Springer Science & Business Media.

McGee W.R. and R. Gupta (2009). *The Ethics of Tax evasion: An Empirical Study of New Zealand Opinion, 2009 Australasian Tax Teachers' Association Conference*, University of Canterbury, Christchurch, New Zealand.

Muehlheusser G., Roider A. and N.M. Wallmeier (2015). "Gender differences in honesty: Groups versus individuals", *Economics Letters*, No.128 , pp. 25–29.

Niemirowski P. and C. Mobbs (2002). *The Determinants of Australian Taxpayers' Compliance Behaviour: The Influence of tax related values, beliefs, attitudes and behaviour: A joint research project between the Australian Taxation Office and the Universities of Melbourne and Teesside*, UK.

Nozick Robert (1974). Anarchy, State and Utopia (Basic Books, New York).

Owusu G.M.Y., Bekoe R.A., Anokye F.K. and L. Anyetei (2020). What Factors Influence the Intentions of Individuals to Engage in Tax evasion? Evidence from Ghana". *International Journal of Public Administration*, 43(13), pp. 1143-1155.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]

Ozili Peterson K. (2020). "Tax evasion and Financial Instability". *Journal of Financial Crime*. 27(2). pp. 531-539.

Pampel Fred, Giulia Andrighetto and Sven Steinmo. (2019). "How Institutions and Attitudes Shape Tax Compliance: A Cross-National Experiment and Survey". *Social Forces*, No. 97, pp. 1337-1364.

Picur D.R. and A. Riahi-Belkaoui (2006). "The Impact of Bureaucracy, Corruption and Tax Compliance". *Review of Accounting and Finance*, 5(2), pp. 174–180.

Robbins B. and E. Kiser (2020). State coercion, moral attitudes, and tax compliance: Evidence from a national factorial survey experiment of income tax evasion. Social Science Research, No. 91, pp. 102448.

Slemrod J. (2007), "Cheating ourselves: the Economics of tax evasion", *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 21 No. 1, pp. 25-48.

Smith Vernon L. and Bart J. Wilson. (2018). Humanomics: Moral Sentiments and the Wealth of Nations for the Twenty-First Century. Cambridge University Press.

Srivastava H.S., Singh G. and A. Mishra (2018), Factors affecting consumers' participation in consumption tax evasion, Journal of Indian Business Research, Vol. 10 No. 3, pp. 274-290.

Torgler B. and K. Murphy (2004). Tax Morale in Australia: What Shapes it and has it Changed over time?" *Journal of Australian Taxation*, 7(2), pp. 298–335.

Williamson Vanessa S. (2017). *Read My Lips: Why Americans Are Proud to Pay Taxes*. Princeton University Press.

Yamamura E. (2014), "Trust in Government and its Effect on Preferences for Income Redistribution and Perceived tax burden", *Economics of Governance*, Vol.15, No. 1, pp. 71-100.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjerp.29.98.243]